

بمناسبت چهارمین سالگرد انقلاب ۵۷ و سده کارل مارکس

ناسیونالیسم، کمونیسم، مارکسیست-هومانیسم

و

انقلابات آفریقا-آسیا

اثر، رایا دونایفسکایا، نویسنده 'ایران، انقلاب و ضد انقلاب'

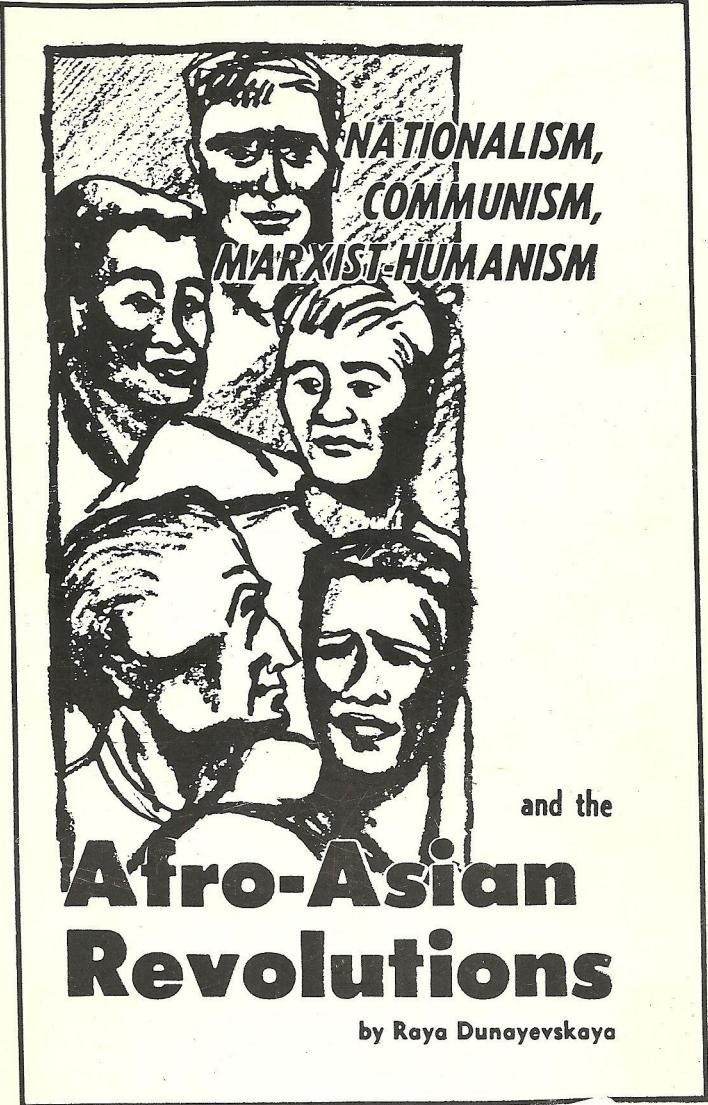
پژوهش

مبارزه اداة دارد؛ در نیزد علیه خمینی-حزب جمهوری اسلامی،
چه نوع انقلابی مورد نیاز است؟

و

پژوهشگفتار مترجم برچاپ فارسی

از انتشارات انجمن آزادی



ORIGINAL COVER TO THE EDITION.
1959

MARXIST-HUMANIST INITIATIVE
web: marxist-humanist-initiative.org
write: mhi@marxisthumanistinitiative.org
P.O. Box 414, Planetarium Station
New York, NY 10024
call toll-free: (888) 579-2245

DETROIT, MI 48207, USA

ارکان انحصاری آزادی



۱۹۵۲

فاسیونالیسم، کمونیسم، مارکسیست-هومانیسم

و

انقلابات آفریقا-آسیا

اثر، رایا د ونایفسکایا

ترجمه از متن انگلیسی، چاپ:

LABOUR CLUB 1962
CAMBRIDGE UNIVERSITY
ENGLAND

با خدمام،

مبارزه آدامه دارد؛ در تبرد علیه خوبینی- حزب جمهوری اسلامی،
چه نوع انقلابی مورد نیاز است؟

از انتشارات انجمن آزادی

۱۳۶۲ هجری

MARXIST-HUMANIST INITIATIVE
web: marxist-humanist-initiative.org
write: mhi@marxisthumanistinitiative.org
P.O. Box 414, Planetarium Station
New York, NY 10024
call toll-free: (888) 579-2245

پیشکفتار متوجه بِرچاپ فارسی

ه سال بعد از انقلاب ۵۷ ایران، ماهماکون در سال سده مارکس قرار داریم. این صرفا یک تصادف نیست بل سالی است که بالاخره میتوان مارکسیسم مارکس را بعنوان یک تمایل دید، چراکه فقط حالات که کارهای دهه آخر زندگیش در دفاتر قومشناسی را که وی در آن بانچه ما امروز جهان سوم میخوانیم روآورد را اختیارد اریم. ما امروز برای اولین بار میتوانیم ببینیم که مارکس در تمام زندگیش بعنوان یک انقلابی دائم در حال پیوراندن این مسئله بود که؛ چگونه از نو آغاز کنیم؟ ما از درون یک انقلاب بالفعل بیرون آمدیم. انقلابی آنجنان توده‌ای، و درتدارک طولانی اعتصابات آنقدر پیکر، که به یک اعتصاب سیاسی عمومی تبدیل گشت و شاه و حامیش امپریالیسم آمریکا را ازقدرت بزیرگشید. ولی امروز زیر تازیانه ضد انقلاب بسرمیریم، ضد انقلابی که از درون خود انقلاب سربرون آورد و چنان وحشیانه دست به نابودی آن زد. بنابراین میباید از خود بپرسیم؛ چرا به خمینی اجازه دادیم تا آن غلیان خود انگیخته را غصب کند، توگوییس که او، خدمتی، بیان این غلیان بنیادین توده‌ها برای آزادی بود؟

بد توازن همه اینست که امروز شکست را مبنای خود قرار دهیم و چنان کنیم که گویی بخاطر عقب افتادگی تکنولوژیک ایران - که لیبرالها تقریباً بطور اتوماتیک به "عقب افتادگی توده‌ها" ترجمه‌اش میکنند - راهی برای فراتر رفتن جنبش وجود نداشت. این نوع جبرگرایی که کل انقلاب را با

(ب)

خمینی، با تعب افتادگی توده‌ها، باشکست، شناسایی می‌کند، سلماً جایی را برای رفتن باقی نمی‌گارد. آنچه مورد نیاز است نگاه نزد یکشنبه به انقلاب است که با آنچه نتیجه پایان یافته بنظری رسید شروع نمی‌نماید بلکه برای پاسخگویی به این مسئله که بعد از سرنگونی چه می‌شود به پروسه انقلابی روی آورد. این آنچیزیست که ترجمه و انتشار "تاسیون" - لیسم، کمونیسم، مارکسیست - هومانیسم و انقلابات آفریقا - آسیا - رایاد و نایفسکایا که در آغاز انقلابات جهان سوم نوشته شده و امروز حقیقی از دهه ۱۹۶۰ هم مربوط نراست را الزام آور ساخت. در آن موقع این هشداری بود براینکه این انقلابات بدون یک فلسفه انقلاب ممکن است بکجا بیانجامند. امروز آن هشدار هم یک واقعیت ترازیک است و هم اشاره براینکه چگونه میتوانیم از تو آغاز کنیم.

نویسنده این جزو، رایاد و نایفسکایا، بنیانگذار مارکسیست - هوما در آمریکاست که طی یک عمر درگیری در جنبش‌های مختلف انقلابی، سه اثر جامع تئوریک - فلسفی در مرور فلسفه انقلاب مارکس و اکشاف آن بعنوان دیالکتیک رهایی برای عصر حاضر برگشته تحریر درآورده. این آثار عبارتند از: مارکسیسم و آزادی؛ از ۱۹۵۸ تا ۱۲۲۶؛ از ۱۹۲۳ تا امروز (۱۹۷۶)، فلسفه و انقلاب؛ از هنگل تا سارت و ازمارکس تا مائو (۱۹۲۳) که هردو افسال برای سده مارکس تجدید چاپ کردیده‌اند، و آخرین اثر تازه از چاپ خارج شده‌اش؛ روزالوکازابورگ، آزادی زنان و فلسفه انقلاب مارکس. این سه اثر آنچه او یک "تئولوژی انقلاب" (Tology of Revolution) بروای عصر ما مینامد را بوجود می‌آورند که بعنوان جنبشی از پراتیک به تئوری که - باطغینهای نوینش در تولید (اتوماسیون)، در شناخت (بخصوص در اروپای شرقی، اما همچنین در آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا و نیز در خیزش‌های سیاهان در خود ایالات متحده) - خود فرمی از تئوری بود شروع کردید، و اکنون هم مارکسیستهای بعد از مارکس وهم تمامی تئوریسینهارا مقابله فرامیخواند تایه حد فلسفه ارتقاء پیداکنند. در ۱۳۵۶، بهنگامیکه انقلاب ایران آغاز گردید، او در حال کار روی اثر اخیر خود بود. این اورا به پروراندن اثرات و پی آمدهای انقلاب

(ج)

۱۹۰۵ روسیه - لهستان برشق، بخصوص انقلاب ۱۱-۱۰-۱۹۰۵ ایران سوق دارد. بطوريکه در ایران در پیدایش اولین انجمان (سوسیتی زنان در تاریخ، انسانی عصیتر از انقلاب روسیه را یافت. کار روی کتاب اخیرش سبب شد که با استقبال تظاهرات عظیم زنان آزادیخواه ایرانی در روز بین - المللی زن (۱۷ اسفند ۵۷) شناخته و اهمیتش بمقابله گشایشی برای فصل دوم انقلاب و نیز بعد بین المللی آنوا برشمارد. وی اینرا بهمراه تخلیلی از پس رویهای ظهوری افتد در انقلاب در نامه سیاسی - فلسفی هفروندین ۵۸ خود؛ "ایران؛ اکشاف و تضادهای درون انقلاب" بنکارش درآورد. این نامه و سایر نامه‌های فلسفی - سیاسی وی که در بیان کننده سیر انقلاب و خدمت انقلاب می‌باشد همکنی در جزوی از آنکه تحت عنوان "ایران؛ انقلاب و ضد انقلاب" چاپ شده‌اند. از آنجاکه مقدمه دونا - یفسکایا بر جا پارسی این نامه‌ها ("مبازه ادامه دارد؛ برای نبرد علیه خمینی - حزب جمهوری اسلامی چه انقلابی مورد نیاز است؟" مهر ۱۳۶۰) در آن واحد هم در بربر از نده یک جمعیتندی از دوره انقلابی اخیر وهم چشم‌اندازی برای آینده است، چاپ محمد آنرا به ضمیمه جزوی حاضر ضروری دیدیم.

آنچه دونایفسکایا در جهان سوم مشاهده کرد نه جغرافیا، بلکه ابعاد نوبن انسانی، نیروها و اندیشه‌هایی نوبن برای تجدید ساختمان اجتماع برآغازهایی جدید بود که بلوغشان درست نقطه مقابل عقب افتادگی تکنولوژیک است. وحال که اولین دولت کارکری در روسیه هم به ضد خود - سرمایه‌داری دولتی - درگذشته بود، او مفهوم نوبن از انقلاب پایه نهاد و آنرا بصورت رابطه بین انقلابات کشورهای از لحاظ تکنولوژی پیشرفت و کشورهای از لحاظ تکنولوژی عقب افتاده کنکت نمود.

بر جست‌کردش شور عظیم عصر ما برای رهایی که نمی‌خواهد تعیین - کننده اثر تکنولوژی باشد و یافتن نقطه حرکتی جدید برای انقلاب جهانی در آن امتناع، بایازگشت دونایفسکایا به ریشه‌های هنگی مارکسیسم آغاز شد. این بنویه خود مکثوف کننده مارکسیسم مارکس بود، و روشن می‌سازد که مارکسیستهای بعد از مارکس ریشه در مارکسیسم ناقص را شنیدند چون

کارهای دهنده آخر مارکس در اختیارشان نبود. او یک فلسفه کامل انقلاب را بازیافته بود که در آن تعیین گنده نه تکنولوژی بلکه خود انسان‌گردانی موجودات انسانی است که نه فقط نیرو بلکه شعور انقلابی.

نوین بود و عمق سوالات فلسفی ای که این جنبشها مطرح کردند دنونا پسکایا رابرآن داشت تا این ایده بدیع خود که "جنیش از پراتیک خود نرسی از تئوری است" را پیشتر انشاف دهد. مسئله کلیدی اینبور که جنبش از پراتیک، انقلابیون مارکسیست را از مسئولیت‌هایشان می‌گیرد، کلاً بر عکس، که بمنزله محله‌ای جدید از شناخت در صور رابطه‌های انسانی با تکنولوژی بود که حال خود تئوری را برای برقراری رابطه جدیدی از تئوری به پراتیک بضاف می‌طلبید. در عوشر چنانچه مادر پرپراندن وحدت جدیدی بین تئور و پراتیک در مانیم، حاصل از نه خیانت آنکار، یقیناً عقیکوی در تفکر را پایه‌گذاری می‌گیرد که بجای رها کردن انزواج‌های خلاقه توده‌های نوین میلیونی، خنده گنده، انقلابی نزد ر.

ترازه از انقلابات آفریقا که بلا فاصله بعد از انقلاب آغاز گردید هم در اینجا نمی‌گذرد. آغازهای انقلابات آفریقایی همچنین، حتی در رهبرانشان، اعلام مارکسیسم بعنوان هومانیسم بود. معالوصه آنامی عقب افتخار کی تکنولوژیک، نیاز به صنعتی گردن، جنان بر عبارت سنتیکی می‌گیرد که آنها به یک از دروغات سومایه جهانی - آمریکا یا روسیه - روآوردند. بدون توده‌ها، یعنی بدون شعور آنها بعنوان پایه انقلاب و هومانیسم، راه ریزی از تکریب ایزوکوی بازار جهانی باقی نمی‌ماند.

عن انقلابی اما چیزی نوین، منحصر بفرد و مقابله «البانه رامکشوف می‌گیرد. و نوین در انقلاب ایران هم قدرتی عظیم و هم ضعفی عظیم را آشکار می‌سازد. هی سال پیش ایران زادگاه انقلاب توده‌های عذری بود که برق آسا از جا گنده شد و هردم لایه‌های وسیعتر و عصیتوی از جامعه را بر روی صحنه بالفعل انقلاب آورد، و مجب زهوار خومار رژیم استبداد شاعی که مجہز به پیغاید ترین سلاحهای تکنولوژیک بود را رهبری خود را بر جسته‌تر از عمل سرنوشتی شاه، شکافتی است. دارای خلاقه توده‌ها

بود، توده‌هایی که خود را نه فقط عضله بلکه شهید و انقلاب احساس می‌کردند. شوراها بایی که در کارخانه‌ها ظمیریافت، ارکانهای خود آزادی کارگران، کنترل کارگران بزرگی خود، بودند ۲ سال تمام تور مدام داشتند بازور اسلحه و البته همواره با تحمل ایده‌تکنولوژی اسلامی بکارگرفته شد تا آن شوراها را استحاله دهند. و این بمعنی سرکوب تمام ابتکاراتی بود که خارج از مخالفت با "شیطان بزرگ" قرار داشت. همین امر در مرور جوانان بیکار و دانشجو که در سنترهای بارزیم به نبرد پرداختند هم صدق می‌گردند. بستن داشکاهها و حتسی مدارس بکار گرفته شد تا آن مراکز فعالیت انقلابی - و فعالیت در این دوره همچنین بمعنی جستجو برای ایده‌های نوین انقلابی بود - را خاموش کنند. جنبش‌گردی برای خود تعیین سرنوشت گردند که دموکر- اتیک تربیت بوده و در مدارسه دهقانی زمینها و تصرف کارگری کستوده‌تربیت، هنوز ادامه دارد. بسیج هزاران نفره زنان برای هر روز متواتی علیه خمینی بالاعلام "در طلوع آزادی، جای آزادی خالی است"، در پوش بخشیدن به هدف انقلاب اولین بود. حقیقت مسلم اینست که این نیروهای انقلابی همچنین همانهایی بودند که سعی در تعمیق انقلاب از صرف براندازی شاه به آزادی بالفعل و روابط نوین انسانی نمودند. اما آنچه بهمان اندازه حقیقت دارد، فاصله تفکر و عمل انقلابیون مارکسیست از توده‌های در حرکت است، فاصله‌ای که در نقطه اوج انقلاب به یک جدایی مطلق رسید.

چپ در عرض احساس ریک الزام در دوباره سازماندهی فکری برای همپایی بالانقلاب، تنک نمودن خود مفهوم انقلاب را انتخاب کرد تاجی‌گی که بیان آنرا با خمینی شناسایی کرد. درنتیجه، دنباله‌گروی از "ضد- امپریالیسم" او، همچنین دنباله‌گروی از هدف او از انقلاب گردید. ما که امروز ستمبرانه نسبت به ضد انقلاب خمینی باخبر گشته‌ایم مسلمان نمی‌باید بار دیگر کل تدارک برای انقلاب را به استراتژی و تاکتیک محدود کرده و خود را در وجود شعار دادنها صرف - اینبار "مرگ بر خمینی" بجای "مرگ بر شاه" - بعنوان نیروی متحده گنده غوطه‌ور سازیم. نه! کل تجربه انقلاب طلب می‌گیرد که محدود را فقط بصورت آنچه علیه اش هستیم بیان نکنیم. آنچه مورد نیاز است، یک اصل متحد گنده نوین است که

(و)

بر نقطه اوج بدست آمده در موقع انقلاب بنا کند . *

این حقیقتی است که انقلابی که بود دیگر در حال جریان نیست . ولی تجربه عظیعی که تورهای درآفرینش آن انقلاب و با استنشاق اولین نسیم آزادی بدست آوردند ، باین سادگی ها محو نمیگرد . خلاصت بنیادین نیروهای متنوع انقلاب - کارکران ، جوانان ، زنان ، اقلیت‌ها (خصوصاً کوردها) - که همچنین معنف آکاهی نوینی نسبت‌بانچه امکانپذیر است بود ، در خلائی که ضد انقلاب خمینی بوجود آورده غرق نخواهد شد . در مقطع کوتاهی ، بهنگامیکه بحران عینی از هر زمان عمیقتر و سختی تورهای بیش از پیش است ، آن آکاهی میتواند نیروی تجدید حیات‌بخش برای مبارزات تورهای گردد . و در این موقع است که آغازی نوین در خود مفهوم انقلاب قطعی میگردد ، مفهومی که با برشمارش آنچه خواستارش هستیم ، چشم‌اندازی از ریشه‌کن سازی کامل جامعه کهنه راکشوده و زمینه‌ای برای یک انقلاب بالفعل شود . بنابراین حتی است که برای از تو آغاز کردن ، باتدارک تئوریک خود برای مدخله بعدی انقلاب شروع کیم . امیدوارم سهم این جزو ، به نقطه حرکتی در این مسیر تبدیل شود .

مبارزه ادامه دارد
نهال - ۱۹۸۳۵۰

صفحه

فهرست :

۱	مقدمه:
۱	و انبیات افریقا و سیاستهای جهانی
۵	نشری اجمالی به دهه ۱۹۵۰
۹	انقلابات افریقا-آسیا
۹	پان افریقاییم
۱۲	در انتها مخالف جهان
۱۴	مرحله جدید در سرمایه‌داری و سرمایه‌داری دولتی
۱۹	بورکاتها روش‌نگر و بورکاتها کارکری
۲۳	"سویالیسم نمی‌تواند توسط یک اقلیت ، یک حزب عرضه شود."
۲۴	یک نقطه عظیمت جدید در تئوری: طغیانچایی از زیر سلطه اپیباپیسم
۲۷	تئوری انقلاب مداوم تئوریک در پرتو انقلاب چین
۲۹	مارکیسم هومانیسم
ضمیمه:	
۴۰	مبارزه ادامه دارد؛ نیزه علیه خمینی- حزب جمهوری به چه نوع انقلابی نیازمند است؟ (مقدمه و نیزه برجاب فارسی نامها) <u>۱۳۶۰ مهر ۳</u>

* در نطق اصلی کنفرانسی که "مکز تحقیقات و پژوهش ایران" در واشنگتن دی‌سی (۲-۳ آوریل امسال) برگزار نمود ، رایا دونایفسکایا چنین دیدی از تفاهمیت کارهای مارکس بعنوان آن اصل محدود کننده نوین را پرداخته گرد . وی در صحبت خود در مورد "اموزی بودن هومانیسم مارکس در سده مارکس" بخصوص بررسی اهمیت کشفیات نوین دهه آخر حیات مارکس بعنوان آنچه تمام مارکسیستهای بعد از مارکسرا برای ملاقات کردن شر بمقابله می‌طلبید انکشت گذاشت .

علت درخواست لومومبا از سازمان ملل اینبود که وی فکر میکرد بخطاطر حفظ استقلال میتواند هم روسیه و هم ایالات متحده را مورد استفاده قرار دهد . اما قبل از اینکه بتواند مورد استفاده قرارشان دهد ، خود شروع استفاده واقع شد .

قتل لومومبا نتیجه اجتناب ناپذیر زد و بند امپریالیست آمریکا با امپریالیسم بلژیک علیه جنیش ملی کنگوی لومومبا بود . بحضور اینکه معلوم گردید خروشچف بسهم خود قصد دارد با به مردمداری از این قتل توسط شناسایی و حمایت از رئیس آنتونین کیزنگا (Antoine Gizenga) (جاپانی ایجاد کند ، اشک تمساحی که رئیس جمهور کنی و سفیر سازمان ملل ریختند بگاری روییده شد .

این بمقابله طلبی سلطه سازمان ملل - ایالات متحده بر کنگو (اورانیوم ، کوبالت و تیتانیوم آن) منجر به پاسخ سریع آمریکا شد . روسیه عقب نشینی کرد و به سفیرش در سازمان ملل والترین زورین (Valerin Zorin) دستور داد که قطعنامه ارائه شده سیلان ، جمهوری متحده عربی و لیبریا که به سازمان ملل اختیار "استفاده اعمال قهر برای توقف جنگ داخلی " را میدار و تو نکند .

قابل سوال است که سازمان ملل بتواند جنگ داخلی در کنگورا متوقف کند اما ناتوانی اشراف موقوف کردن مبارزه آمریکا - روسیه برای قدرتیابی برجهان حتی است . اکنون خطر تجزیه در کمین کنگوی صیحت زده میباشد . هم اکنون ۲ آلمان ، ۲ آفریقا و ۲ ویتنام وجود دارد حال آیا باید ۳ کنگوی وجود بیاید ؟

۱۹۶۰ نقطه عطف مبارزه برای آزادی آفریقا بود . آفریقای ها حتی در جایی مثل آفریقای جنوی آپارتاید که شکست خورده هم با آتش کشیدن توده ای گذرناهه هایشان و فریار برآورده بود تاریخی بسیار . او علی رغم نایید قبلی اشراف ازام سربازان سازمان ملل ، بایرون آوردن کفشن و روی میز کوییدن معتبرضانه آن ، سیاست روسیه و سازمان ملل را درانتظار جهان از هم جدا کرد . او با جانبداری از پاتریس لومومبا در کنگوی برای ذهن آفریقا - آسیا بود . زیرا این لومومبا بود که برواء موزهای قبیله ای ، یک جنبش حقیقتا ملی برای استقلال ساخته بود .

مقدمه :

واقعیات افریقا و سیاستهای جهانی

۱۹۶۰ سالی بود که ۱۶ ملیت آفریقایی آزادی خود را از بریتانیا و فرانسه بدست آوردند ، وقتیکه بلژیک فکر میکرد میتواند درین حفظ تصرف اقتصادی و نظامی خود برکنگو ، بدان استقلال تشریفاتی سیاسی اعطاء کند . مولم کنگوی درایالت ثروتمند کاتانگا با این واقعیت نویسن روپوشدند که امپریالیسم سفید میتواند از طریق یک دست نشانه سیاه صحبت کند . ۳ روز کوتاه بعد از آفرینش جمهوری کنگو ، موسه چوبمه (Moise Tshombe) "استقلال" کاتانگا را اعلام کرد و نخست وزیر پاتریس لومومبا (Patrice Lumumba) از سازمان ملل متحد درخواست کمک نمود . در این دخالت سازمان ملل ، فرم جدیدی از مبارزه بین دوغول اتحاد شوروی و ایالات متحده ریشه بسته بود .

عملکرد خوشجف در سازمان ملل برای این طراحی شده بود تاریخی رائی که روسیه بنفع دخالت سازمان ملل در کنگو را دارد بود رایه فراموشی بسپارد . او علی رغم نایید قبلی اشراف ازام سربازان سازمان ملل ، بایرون آوردن کفشن و روی میز کوییدن معتبرضانه آن ، سیاست روسیه و سازمان ملل را درانتظار جهان از هم جدا کرد . او با جانبداری از پاتریس لومومبا در کنگوی برای ذهن آفریقا - آسیا بود . زیرا این لومومبا بود که برواء موزهای قبیله ای ، یک جنبش حقیقتا ملی برای استقلال ساخته بود .

و دیکری فرانسوی)، راهوی، کابن، جمهوری اسلامی موریتانیا، ساحل عاج، ملاکای (ماداکسکار سابق)، مالی (سابقاً سودان فرانسه)، نیجر، نیجریه، سنگال، سومالی، توگو و لوتانیک.

تا آخر سال برتاریکتین گوشه‌های حاکمیت برتوری طلب سفید باضمام حاکمیت دیکاتوری تروپ "ساقت آفریقای پوتغال، نواشانی شد. فدراسیون سر روی والنسکی (Sir Roy Wallensky) توسط چوب متحده استقلال ملی "کنت کاوندا" (Kenneth Kaunda) درود زیا شمالی، و توسط "حزب کنکره ملاوی" (دکتر باندا) (Banda) در نیازالند قویاً بغارزه طلبیدشد. با اینکه بسیار بدیهی است که "چند نژاد نزدیکی" روی والنسکی تنها نام دیکری برای سیاست فاشیستی آپارتید ورورد (Verwoerd) می‌باشد، لیبرالهای سفید پوست کنیا و رود زیا پرسیده‌اند که چرا یک حزب سیاسی ناسیونالیست و نه "جند نژادی" باید بعنوان حامل آزادی برآفریقا بکار گرفته شود. با این سوءاً که توسط کشیش کولین موریس (Reverend Colin Morris) پرسیده شده، کنت کاوندا چنین پاسخ داده است:

"وقتی به ملل آفریقایی ای که استقلال مور دیلمان را بدست آورد - هاند نکاه کنید، معلوم می‌شود که در همورد آورند راه حل یک جنبش ناسیونالیستی بوده است. تاکنون هیچ حزب سیاسی جند نژادی برای آفریقایی‌ها کسب استقلال نکرده است.

ما فقط به حقوق آفریقایی‌ها توجه نداریم؛ ما برای حقوق انسانی مبارزه می‌کنیم، حقوق غیرقابل سلب تمام انسانها. درکیر بون ما در مبارزه علیه هر نوع امپریالیسم و استعمار بخارط این نیست که عالمان آن سفید پوستند، بلکه بدینخاطر است که جوانب بدش بسیار بیشتر از خوبیهاش می‌باشد.

اکنون می‌باید اضافه کنم که باعتقاد من تنها پاسخ موئیشه مشکلات مربوط به تاء سپر شدن ما اینست که بریتانیا باحسن نیت قدرترا از کروهای اقلیت به اکثریت یعنی آفریقایی‌ها منتقل کند. من قریب اطمینان دارم خوشحالی ای که آفریقایی‌ها احساس خواهند

نمود موجب کشتن آنها شده و می‌کارد کشته‌ها کشته‌ها شود، و بدینکونه در روز زیای شمالي دولت جدیدی متولد خواهد شد که در آن سیامان نه به پسر یک نژاد واحد بل بخارط نفع همه سوئشینانش حاکمیت می‌کنند چرا که اکثریت هیچ واهمه‌ای از کروهای اقلیت نخواهد داشت." (حکومت سیاه، بخشی بین گفت کاوندا و کولین موریس)

لوران شعالین بنیادین خلاق مردم آفریقا در پیش یک رهه کوتاه ناشه آفریقا و ازانجا نقشه جهان را بازسازی کرد. از همان ابتدا وقتیکه این جنبش هنوز تحت الشعاع انقلابات آسیا و خاورمیانه قرار داشت روش بود که در انکشاف جهان مولدهای کاملاً نوین، مولدهای عالیتر، بدست آمد است.

وقتیکه این جنبش بد و در حین جند جهانی دوم در ماداکسکار فرانسه، و بعد از جنگ در کنیای بریتانیا ظهرور کرد، با یک خیل اعمال قهر روبرو شد. اما تجربه مائو مائو (Mau Mau) به امپریالیسم بریتانیا درسی آموخت - اینکه از این به بعد می‌باید با مید حفظ امتیاز اقتصادی، با سایر مبارزات استقلال طلبانه باحسن نیت رفتار شود.

فرانسه دوکل با اینکه از جنگ طولانی تلخیش با انقلابیون مسلمان الجزایر هیچ نیاموخت، از پژواک "نه" کینه کوچک آموخته بود که می‌باید در مستعمرات سابق آفریقای سفلی تغییر روش دهد. از آن موقع موج عظیم آزادی چنان امپریالیستی سابق بریتانیا، فرانسه و بلژیک را فراگرفته که در ۲ سال کوتاه ۱۹ ملت مستقل - آنها که فقا بر شورده شد باضافه قتا و کینه - برآفریقا ظهرور یافته‌اند. آزادی، سرنوشت دیکران را هم اعلام کرده است.* ۱۹۶۱ تا حال شاهد اضافه شدن تانکاییکا بوده و حتی در جایی چون کنیا که یک عامل مستعمراتی ضد - انقلابی سفید وجود دارد هم روش است که رزمدگان آزادی قصر تا خیرندازند. آذیر آزادی در سراسر آفریقا، غرب و شرق، شمال و جنوب بصدای را آمد است.

*Freedom's handwriting is on the wall for others

نظری اجمالی به ۱۹۵۰ مه

در حالیکه آفریقایی‌ها بسوی آزادی میخواستند، رهبران روسیه برای بهره‌برداری از مارکسیسم منحرف خاص خودشان همیشه حاضرند. اینکه کمونیسم امروزی یکسره با ایده‌های مارکس مخالف می‌باشد توسط سرکوب وحشیانه انقلاب مجارستان آشکار گردید. نقشی که خروشچف در تابستان ۱۹۶۰ در سازمان ملل ایفا کرد توسط ۱۹۵۱ حزب کمونیستی که در دسامبر ۱۹۶۰ در مسکو ملاقات میکردند به تئوری ای در مورد "دموکراسی‌های مستقل ملی" ترجیح می‌نمود. آنها که حاضرند باور نکنند که روسیه حداقل در آفریقا برای آزادی ایستادگی میکند میتوانند به کارنامه رهه . ه نگاهی نزد یکتر بیاندازند.

رهبران روسیه تاسالهای ۱۹۵۳-۴ علاقه بسیار کمی به آفریقا نشان داده و قوام نکروم (Kwame Nkrumah) را "یک آلت دست ناسیونالیست برای امپریالیسم بریتانیا" خوانند، برجستی که قبل از نهروی هند و سلطان نخیره شده بود. کمونیسم روسی به جهان غیرمعتمد بخصوص در آفریقا لائق باین دلیل که کسی را در آنجا نداشت مظنون بود. کسی هم نبود که با آن یک "جبهه تولد های بوجود بیاورد. نه پرولتاریایی قابل توجه وجود داشت و نه بورژوازی بومی آفریقایی قابل ملاحظه‌ای. روشنگران طبقه متوسطی که جنبش را هبری میکردند نه در مسکو بلکه در "مغرب" تحصیل گرده بودند. اکراینکان آرزوی داشتند - که داشتند - این نه کمونیسم روسی بلکه پان - آفریقائیسم بود. عجالتا همانطور که در مورد قنا، اولین کشوری که استقلال را بدهست آورد، میشد مشاهده کرد، رهبری به بریتانیای کبیر نزد یکنربور نابه روسیه.

خرشچف جهان نوین را درحال ظهر میدید که هیچ چیزی مدیون روسیه نبوده و تغایلی به پیروی از راه روسیه‌نشان نمیدارد. او می‌باید دخالت میکرد مباراکه این جهان نوین را از دست بدهد.

نتیجه، ایفای نقش در سازمان ملل و حمایت ادعایی نامحدود ۱۹۵۱ حزب کمونیست از "دموکراسی‌های مستقل ملی" بود.

در ۱۹۵۶ خروشچف برای اولین بار اعلام کرد که جنگ امپریالیستی "اجتناب ناپذیر نیست". سخنرانی معروف وی علیه استالینیسم در کنکه بیست حزب کمونیست روسیه به خروشچف استالینیست اجازه داد تا از این به بعد تحت پیغام "خدش ناپذیر مارکسیسم لینینیسم"! حرکت اند. از اینرو در پراپاگاندا شورایی که باخون و عرق خود آزادی‌شان را بدست آورده بودند میتوانست بعنوان مبلغیک تئوری رهایی ظاهر گردد.

استالین زدایی، اولین اقدام در تغییر خط روسیه بود. اما آنچه در خروشچف اواخر دهه ۱۹۵۰ اعتماد بنفس و اعتماد خارج از حد ایجاد کرد، قدر مصنوعی (اسپانیک) بود. در جاییکه استالین بـه بیطوفان مکرر صورت کنترـن کامل برآنها مشکوـک بـود، خروشچف آنها را در بیغل فـشـرـه و بایـشـان ـکـفـتـ مـیـتوـانـنـدـ رـاهـ مـسـتـقـلـ خـودـ رـاـ بـرـونـدـ. مـانـیـفـسـتـ جـدـیدـ تـوـضـیـحـ رـاـ کـهـ "یـکـ رـوـرـهـ جـدـیدـ تـارـیـخـیـ" بـشـرـ مـانـیـفـسـتـ جـدـیدـ تـوـضـیـحـ رـاـ کـهـ "یـکـ رـوـرـهـ جـدـیدـ تـارـیـخـیـ" بـشـرـ آـغاـزـ گـشـتهـ خـلـقـهـ اـیـ آـسـیـاـ، آـفـرـیـقاـ وـ آـمـرـیـکـاـ لـاتـینـ کـهـ آـزـارـیـ خـوـیـشـ رـاـ بـدـستـ آـورـهـ اـنـدـ شـرـوـعـ بـهـ شـرـکـ فـعـالـ درـسـیـاستـ جـهـانـیـ کـرـهـ اـنـدـ. اـکـرـکـسـیـ بـایـنـکـهـ "سـیـاسـتـ جـهـانـیـ" سـیـاسـتـ کـمـوـنـیـسـتـیـ اـسـتـ شـکـ دـارـ بـنـذـارـ مـانـیـفـسـتـ رـاـ بـخـوانـدـ!

در سی که خروشچف در "سیاست جهانی" به جهان آفریقا-آسیا و آمریکای لاتین میدهد - که جنگ "مقدرا اجتناب ناپذیر نیست" - بهیچوجه باین معنی نیایش که روسیه قدرهای مصنوعی و آیسی بـی اـمـهـ سـیـاستـرـ رـاـ تـابـعـ سـیـاسـتـ غـربـ مـیـکـنـدـ. بـرـعـکـسـ، رـوسـیـ قـهـرـمانـ "عـمـزـیـسـتـ مـالـمـتـ آـمـیـزـ" مـیـکـرـدـ چـونـ جـنـکـیـ کـهـ "مـقدـراـ اـجـتـنـابـ نـاـپـذـیرـ نـیـسـتـ" بـدـینـمـعـنـیـ مـیـبـاشـدـ کـهـ غـربـ اـزـایـنـکـهـ نـکـنـدـ هـرـجـنـکـ آـغـازـکـ قـتلـعـایـمـ اـتـعـیـ شـودـ، بـرـرـوـیـ يـخـیـ نـازـکـ قـدـمـ بـوـمـیدـ اـرـدـ. بـنـایـرـانـ "دـموـکـرـاسـیـ هـاـ سـتـقـلـ مـلـیـ" درـوـاقـعـ مـمـکـنـ استـ درـبـیـمارـزـهـ طـلـبـیدـنـ آـمـیـلـاـ خـیـلـیـ فـرـارـوـیـ کـنـدـ، رـوسـیـهـ دـرـکـمـ بـایـنـکـارـ هـرـآنـجـهـ اـزـ دـستـ بـرـآـیدـ اـنـجـامـخـواـهدـ اـرـ

بیک کلام، "همزیستی مبالغت آمیز" بمنزله پروراندن بالاحتیاط هر-
بحرانی، ازکنک گرفته تا کویا، میباشد.

برای کوییز از تکه شدن بین دوقطب سرمایه‌داری دولتی درحال
جنگ آمریکا و روسیه، توده‌های آفریقایی می‌باید مستقیماً به کارکران
کشورهای از لحاظ تکنولوژی پیشرفته چه اروپای غربی یا آمریکا
روپیاورد. در چنین بستوى است که می‌باید به مبارزات آمریکا و اروپا
علیه اتوسایون، با جدایی بین کارکری و بدیاش، نگاهکرد.

خود انگیختکی سیاهان آمریکا از زمان تحریم موفق اتوسیون در
سونتکامه‌ی و بخصوص از زمان تحصن‌ها، برای انقلاب آفریقا منبع قدرتی
میباشد. این نیست که سیاه خودش را با انقلاب فقط بعنوان مسئله
رنگ، پوست‌شناسایی میکند. مسئله اینست که او در زندگی هر روزه خود
در مبارزه‌اش با جامعه موجود، انقلابی است و درنتیجه درگی بلا واسطه
و عمیق از مفهوم انقلاب آفریقا دارد. و سیاه بخاطر جایکاه منحصر-
بفرد شد رزندگی آمریکا، برای کل طبقه کارک آمریکا یک محرك است.

دروط اهرات توده‌ای لندن علیه کستار شارپیول و در جنبش تحریم
کالاهای آفریقای جنوبی، مودم عامی بریتانیا باتمام آنها که در آفریقا
برای آزادی می‌جنگند یک نزدیکی نشان داده‌اند. این نزدیکی به
تظاهرات ابراز همدردی محدود نمی‌شود و دریطن مبارزه روزمهه علیه
سرمایه‌داری قرارداده است.

McDon کمک اکثریت کارکران یک کشور از لحاظ تکنولوژی پیشرفته
نه انقلابات آفریقا و نه آسیا میتواند از استثمار سرمایه‌داری و برنا مریز
دولتی بوروکرات بکریزد.

وقتی من ابتدا در زوئن ۱۹۵۹ انقلابات آفریقا را تحلیل کردم
پرسیدم که آیا "این بیداری عظیم می‌باید محاکم به مدد و ماندن در
منزل نیمراهی برسر تلاقي کردد. آیا می‌باید یکی از دوقطب سرمایه
دولتی - روسیه یا آمریکا - را انتخاب کند؟"

بنظر من پاسخی که آن موقع در اولین چاپ این جزو، با آن سوال

رادم امروز همچون ۲ سال پیش معتبر است.

رایا دونایفسکایا

آوریل ۱۹۶۱
دیترویت، میشیگان
ایالات متحده آمریکا

انقلابات افریقا-آسیا

نیجریه با جمعیتی ۳۵ میلیونی بزرگترین کشور آفریقای غربی است که در ۱۹۶۰ در مواجهه با استقلال مجدداً با این مسئله رویروکردید که آیا استقلال معنی یک ملت نوین خواهد بود یا به معنی امکان تداوم استثمار امپریالیستی در کشوری که از لحاظ جغرافیایی و قبیله‌ای منقسم می‌باشد.

آیا می‌اید بین کمونیسم و "تجدید سلاح اخلاقی" (Moral Rearmament) که هردو بیک اندازه کاملاً مسلح‌اند، یکی را انتخاب می‌کرر؟

پان افریقاییسم

بنظر من آید که نقطه عزیمت تئوریک برای نوع جدیدی از ناسیو-نالیسم که پان افریقاییسم نام دارد فلسفه‌ای است که در کنار دبلیو.ای. دبویز (W.E.B.DuBois)، تاریخدان برجسته آمریکایی و بنیانگذار جنبش نیاکارا برای حقوق کامل سیاهان آمریکا در ۱۹۰۲، انکشاف شد. متأسفانه همانطور که برای دبویز مفهوم انکشاف سیاه آمریکایی همواره بر "۱. با استعداد" مبنی بود، فلسفه پان افریقاییسم اش هم برمبنای مفهوم هزار "۱. با استعداد" یا "هوشمندان متفکر" که

از درون نهادهای امپریالیستی کارگرند قرارداشته است. اولین اظهاریه او در ۱۹۱۹ میکوید: "نژاد سیاه از طریق هوشمندان متفکر. . . برقراری نهادی تحت مجمع ملل برای مطالعه مشکل سیاه را مطالبه میکند".

باجنگ دوم جهانی صحنه کاملاً عرض شد. اینبار توده‌های ملیونی آفریقایی طلب آزادی کرده و میکنند. آنها در راه آزادی از قرنها استثمار امپریالیستی هستند، استثماری که هموار چهره‌ای سفید دربرداشته. آفریقا برای آفریقایی، آنون بمعنی بدست گرفتن سر - نوشت خویش است نه تعویض ستم سفید چهر با ستمی سیاچهر، هرچند که آن تعویض درابتدا شاد بیخش باشد.

از طرف دیگر، هدف پان آفریقاییسم بعنوان یک شوری، بعزم و میکاری ایالت متحده آفریقایی بود که شاهنشین‌های چون اتیوی و پایکاههای امپریالیسم آمریکا با کرد اند کان بومی سیاهش مثل لیبریا را هم شامل میشند. در میان رهبرانیکه برای رهبری جنبش پوشیدند - و تعداد آنها بیش از قبل مارکسیست بودند هم کم نبود - مسئله تعیین سرنوشت یک ملت به مسئله مدیریت و قدرت تنزل داده شد. تنها از بعد کار بود که آنها جستجوگر ایدئولوژی‌ای که مناسب با قدرتشان باشد میکردند.

همانطور که در مردم نویسنده فقید هندگربن جرج پار مور (George Padmore) میتوان مشاهده کرد، این امر یقیناً بمنزله تحsum خوشنیارین آزاری نبود. او تا قبل از جدائیش از کمینترن، ربع قرن جزو سلسه مواتب آن بود. جدائیش بعوض آنکه بنیارین باشد تشکیلاتی بود. حال که مردم آفریقا هم قدرت دولتی بدست می‌آورند، معلوم گشت که تفکر کمونیستی یعنی سرمایه‌داری دولتی او از هر زمان دیگری عمیقتر و پیشتر بسته بود. اتحاد شوری برایش قدرت دولتی ای که بآن چشم امید داشت باقی ماند. نه فقط از قدرت دولتی روسیه نبوده بود، بلکه قصد بریدن از هیچ قدرت دولتی ای - منجمله

بریتانیا، فرانسه دوگل و آمریکا که فکر میکرد ممکن است مورر "استفاره"
قرارش دهد راهم نداشت.

در همان زمان پاد مور خوب را به قتا، اولین دولت مستقل آفریقایی،
بعنوان "مشاور درامور آفریقایی" نخست وزیر نگروهه متصل نمود. او قتا
ونگروهه را "پان آفریقائیسم در عمل" خواند.

سپر نگروهه در راستای پان آفریقائیسم، "عدم قهر" نهرو و "بیطرفي"
آسیایی را بهم پیوند زد. همانطور که یک هوای خواه بیان شد (ونگروهه)
دریکی از برجسته‌ترین حوادث تاریخی بنتها بی برنامه‌ای بر مبنای ایده
های مارکس، لنین و کاندی طرح کرد... از این که بدزدیم، منظور
از برکریدن جنین پان آفریقائیسم کانالیزه کردن جنبش‌های آفریقایی و
وادار کردنشان به کار در رون نظام سرمایه‌داری دولتی است.

این بدان معنی نیست که مسائی بد انگونه‌ای خواهند ماند.
یک خیزش بنیادین بواهی، آزادی باین سادگی‌ها مطیع نصی شود.

(- ج. ر. جانسون) (J. R. Johnson)، *Facing Reality*
صفحه ۷۷. تصدیق میکنم که توکیپ کردن مارکس، لنین و کاندی
شاهکار بزرگی است. اما برای جزوه‌نویسی چون ج. ر. جانسون که
برای ایالات متحده شورای اروپا، ایالات متحده شورای آسیا، انقلاب
جهانی، مبارزه علیه "نفس" بوروکراسی، خودتحرک زایی توده‌ها، و
نیروها و اندیشه‌های جدید برای تجدید ساختمن جامعه بر مبنای
آغاز عایقی کامل نوین، چنان رعد آسا سخن میگفت، بفرجام رسیدن با
نگروهه بعنوان معرف نوین، یکانه معروف نوین، واقعاً تاثرانگیز است.
چیزی یگری برای اضافه کردن نیست مگر اینکه بهمراه عملت بگویی "آه،
یوریک بیجاره، میشناخت‌تم".

۲- خواننده علاوه بر اتوپیوکرافی نگروهه، قتا، میتواند از اصول
وی و نیز اصول سایر همیران آفریقایی چون لئوپولد سنگور (Leopold Senghor)
(Sangor) در شماره اکتبر ۱۹۵۱ *Western World* که حاوی مبارزه
حتهای درمورد استقلال و حق حاکمیت مردم آفریقا میباشد، یک
بازرگی سریع کند.

انقلابات مستعمراتی عصر ما ۲۲ آشور جدید در خاور دور، خاور میانه و
آفریقا بعرصه وجود آوردند. این موج تاریخی بهمیج وجه سیور خود
را در آفریقای غربی طی نکرده است چه برسد به آفریقای شرقی، آفریقای
شمالی و آفریقای جنوبی آپارتاید زده. حتی اکتعجالنا خود را به آفریقای
غربی هم محدود نکیم، مسئله صنعتی کردن بهمیج وجه یک راه یک طرفه
سرمایه‌دارانه نیست.

با اینکه هر دو توده بزرگ سرمایه جهانی قدر تضنه ند، بمحض اینکه
انکای ملتهای جدید از حکومتها به مردم عامی آشورهای ازلحاظ
تکنولوژی پیشرفتی منتقل شود، آنها دیگر محکوم به ماندن در منزل نیمه
راهی بر سر تلاقی تاریخ خواهند بود.

بدنگارید فراموش نکنیم که جنک اره نامحبوب ترین جنک در تاریخ
آمریکا است در عین اینکه جنک الجزایر در بین جوانان فرانسوی که بجنک
فرستاده شده بودند، فراخوانده شورش‌های بالفعل کردید. قدر -
تهای موجود این علائم را اشتباہی نمیخواند؛ آنها واقعند که به
ایشان کفته شده که دست از انقلابات آفریقا - آسیا بودند.

از طرف دیگر بنظر می‌رسد که رادیکالهای قدیمی به معاف کردن
توأم با "عذر دادی" این انقلاب و نگاهی عالمانه تعامل دارند که حاکی
از اعتقاد شان باینست که برای آفریقا و آسیا هیچ راهی ممکن صنعتی -
کردن سرمایه‌داری باز نمی‌باشد. عدم قابلیت آنها در اینکه ازلحاظ
فکری به عصر جدید قدم بدانند، چیزیست که به تئوری کدشته و فاکتم کا
اموز رهن کجی می‌کند.

در انتهای مخالف جهان؟

ظاهرا آمریکا ازلحاظ جغرافیایی، صنعتی و نه فقط بحسب قدرت
بلکه همچنین تا آنجا که کارگران پیشرفتی مدعی غیرسیاسی اش مد نظرند
نسبت به آفریقا در انتهای مخالف جهان قرار دارد.
طبقه کارکر آمریکا نه فقط برای روشنگران اروپایی بلکه حتی برای
کارگران اروپایی یک معما بنظر می‌رسد. آنها رزمندگیتر در مبارزات

صنعتی را تشخیص مید هند اما از آنجاکه کارگر آمریکایی یک "حزب کارگر" نساخته، غیر سیاسی بنظر می آید. معندها با اینکه حقیقت دارد که کارگر آمریکایی مخالفتش با سرمایه دارد اینکه او بگوئی اتفاقات ابراز میدارد، اینکه او غیر سیاسی است یا کمتر از برادران اروپائیش ضد جنک می باشد حقیقت ندارد.

این امر که علی رغم رکود و شناسایی شدن جمهوری خواهی با رکود در ازهان عمومی، ملیونها نفر به آیینه اور فقط بخاراطراینکه او قول پایان جنک کرده را داده را دادند، باندازه کافی ثابت میکند که در زهین کارگوان صلح بر تمام مسائل دیگر تفوق داشت. و کارگران در رأی برگزاری دادن به دولت تروممن، تصدی جایگاه دولت جدید راهنم محدود نمودند.

اعلان اینکه جنک کره نامحبوب ترین جنک در تاریخ آمریکا بود صرفاً به شستشوی مفری بخشی سربازان آمریکایی توسط کمونیستهای چینی اشاره نمیکرد. (تازمانیکه استاندار فابیوزها (Faubus) ولیتل راکها Little Rock) وجود داشته باشند، تا آن زمان شستشوی مفری توسط کمونیستهای چینی آسان خواهد بود. اما مهمندان چیز در برگاره شستشوی مفری، سرعتی بود که این کلمه در کارخانهاتوسط کارگران برگزیده شد تا با آن "اغواکری" ("a talking to") از جانب مدیریت و همینطور رهبری کارگری را توصیف کنند).

عصر ما بدرستی بعنوان عصر مبارزه برای ازهان انسانها مشخص شده. آن مبارزه تازه آغاز کشته است.

انقلابات آفریقا - آسیا حقیقتاً "در آنجا" در پرس ۲ اقیانوس، ۷ دریا و خشکی های بزرگ قرار ندارد در حالیکه ما "در اینجا" امن، بی خطر و بین توجه. این فقط جنک نیست که بر فضاستنکنی میکند. این مبارزات نوبن آزادی در سرزمینهای "عقب افتاده" است که به قلوب، ازهان و تمنیات کارگران کشورهای "پیشرفته" نزدیکی بسیار دارد.

هزاران کارگر و داشجویی که برای شنیدن تام مبویا کنیا (Tom Mboya) در تور سخنرانی اش در آمریکا حضور بیدا کردند نشانه ای

از آن است. نشانه بارزتر، مبارزات روزمهای است که کارگران علیه شرایط کاری که آنها را بردگان مزدگیر میکند انجام مید هند، مبارزه روزمهای علیه شرایط کاری که کل فعالیت در این زندگی آنها را مبدل به زائد های از ماشین غول پیکر اتوماتیزه شده می نماید که هم از آنها کار زیار از حد کشیده و هم از کار بیکارشان میکند.

اینکه این دو نوع مبارزه در دو قطب مختلف جهان در چه موقع، کجا و چگونه در مبارزه ای واحد برای یک جامعه نوبن بهم بیامیزند، تاحدی بستگی باین دارد که جنبش های رهایی ملى در چه موقع، کجا و چگونه به سوال؛ از اینجا به بعد چی؟ پاسخ دهند.

مرحله جدید در سرمایه داری؛ سرمایه داری دولتی

واضح است که جنک جهانی دو م فقط بدین خاطر پایان یافت که روسیه و آمریکا، این در وقیب جدید برای قدرت جهانی، برای آن موقع باندازه کافی کشیده بودند. کوئی بخاراطر اثبات اینکه صلح تنها وقهای نا آرام بین دو جنک است، آنها سرتاسر جهان را عالم کرد از کردند؛ آلمان، چین، و پستان.

در حالیکه روسها تاراج هرجه در شعاع دیده بود، از آلمان شرقی تا فوجی بر اشروع کردند، آمریکا این یکانه فاتح غنی دریافت که بعض کوئتن باید بدند. آمریکا "بخاراطر نجات" اروپای غربی از انقلاب پرولتری بلا فاصله "برنامه مارشال" (Marshall Plan) را آغاز کرد.

آمریکا اصلاً نمیتوانست موج انقلابات مستعمراتی که در آن موقع در حال پایان بخشدین به امیراطوریهای "متغیرین پیروز" (بریتانیا و فرانسه) بودند را بخواباند. خاور دور، خاور میانه، مدیترانه، آفریقا، همه ملعوان طغیان بودند. بنابراین همچنین می بایست به برنامه "بند ۴" (Point 4) - کمک به کشورهای توسعه نیافته - رویاورد. روسیه هم دریافت که چنانچه بخواهد در مسابقه سلطه جهانی باقی بماند، می بایست "کمک به کشورهای توسعه نیافته" (خود ش را شروع کند) (زیونویس در صفحه بعد)

سرمایه‌داری، عمان بهتر که منتظر "زوال ماه" شویم.^۱

حقیقت اینست که هرچقدر هم حجم سود ها آبدار باشد، و هرقدر هم سختی پیشون کشیدن ساعات پور اختن شده کار برکمر کارگران سنگینی کند، برای درجریان نکهد اشتمن سیستم دیوانه سرمایه‌داری باعمان انگیزه سودآوری بعیزانی هرچه کسترد تر، باندازه کافی سرمایه تولید نمیشود. همانطور که بحران جهانی ۱۹۲۹ اینوا درکشورهای پیشتر نمایان ساخت، انقلابات آفریقا—آسیا هم درد هه ۵۰، حتی درزمان رونق مکشوف ساختند که برای توسعه اقتصاد های توسعه نیافته، سرمایه کافی وجود ندارد. تازمانیکه نیروی محركه تولید کماکان انباشت ارزش اضافه (ساعات پور اختن شده کار) — چه برای کارخانه های خصوصی چه برای سفینه های دولتی — باقی بماند، تقلای طبقه حاکمه برای تصرف تمام ۲۴ ساعت کار انسان هم درایجاد سرمایه کافی برای صنعتی کردن "سرزمینهای عقب افتاده" درصی ماند. تئوری واقعیت چنان بهم نزد یک شده اند که امروز مشکل بتوان کسی را پیدا کرد که مدعا وجود مازاد سرمایه در نقطه ای از جهان کردد. وقتی به اقتصاد های عقب مانده ای چون هند، چین، آفریقا و آمریکای لاتین نکامشود، این امر (بقیه از صفحه قبل) آزادی انسانی و جلد ۳ سرمایه نام دارد و مفهوم تئوریک مارکس را برابر زمینه فروزیزی ۱۹۲۳ می پور ازد.^۲ ۱—همانطور که در مارکسیسم و آزادی نوشتم، "سرمایه" واحد، اکر میخواهی اسمش را بذار "رهبری اشتراکی شرکت خروشچف" در مرحله خاصی یا، کارخانه عالی خود کار یا یک جت بمب افکن خواهد داشت اما میتواند برای رشد استاندارد زندگی توده های کارگران توقف کند. ممکن است بتواند از آشکال اغراضی تربیحانهای معمولی تجاری جلو کشی کند، اما حتی در درون خود جامعه هم نمیتواند از تحران درونی تولید فرار نماید... هم ازینروست که مارکس در سراسر سرمایه پاسخ میکند که یاخود جنبی کارگران، برنامه کارگران آزاد انه متعدد شده بی رارید، ویا ساختمان سلسله مراتبی روابط در کارخانه و برنامه استبداد را. جیز میانی ای وجود ندارد".^۳ (ص ۱۳۶)

در زمانیکه سرمایه‌داری در این مرحله از اکشاف و زوال شنیده از ٹازار تولید^۴ و "سرمایه مازار" بلکه از افت نیخ سود در تناسب با حجم سرمایه بکار آند اخته شده در عذاب است، از طرفی برای روسيه و از طرف دیگر برای آمریکا مشکل اینست که سرمایه از جای بیرون نداشته باشد. بیک لام، کل سرمایه لازم برای کسترش بطور اسفناکی نامکنی است. این امور چگونه پدید آمد؟ مادر عصری زندگی میکنیم که حتی از نقطه نظر "اقتصادی محض" هم پیشگویی مارکس در مورد فروپاشی سرمایه‌داری از تئوری به هستی منتقل شده است. دهه ۱۹۵۰، مشخص کننده مشکل سرمایه بربنا ای محاسبات تند سرمایه‌دارانه بوده در حالیکه در آن واحد روش سازندۀ این فرض نهایی مارکس کردیده که سرمایه‌داری حتی اکر "سرمایه تمام ۲۴ ساعت روز".^۵ (کارکر) را عملاً تصرف کند! "فروخواهد پاشید.

استدلال مارکس اینبور که چون ارزش اضافه فقط از کار زنده ناشی نمیشود، سیستم فروخواهد ریخت. معهذا گرایش تضاد مند اکشاف سرمایه‌داری که براین استثمار قرار دارد دراستفاده از کار زنده کمتر و ماشین آلات بیشتر است. تضاد بین نیاز هرچه کمتر به میزان کار زنده برای بحریان اند اختن میزان هرچه بیشتری از کارهای در آن واحد یک ارتشر وسیع بیکاران ویک افت در نیخ سود ایجاد میکند. بنظر من آمد سود سروشاری که در درجه اول امپریالیسم از تاراج آفریقا واستعمار شرق بیرون کشیده میشد، پیش کوبی مارکس رانقص میکند، بخطو ریکه نه فقط اقتصاد انان بورژوازی بلکه حتی مارکسیستهایی به قاتم روز الکرامه نوشتنند که بجای انتظار افت نیخ سود برای اتحاد (زینویس رصفحه قبل) — اولین اعلان نسبتاً عمه جانبه اینوا میتوانید در Soviet Economic Aid (Joseph S. Berliner)^۶ بخوانید.

۱—سرمایه، جلد ۳، ص ۴۶۸، همچنین نگاه شود به کتاب مسن مارکسیسم و آزادی، قسمتی که "در هم شکستن سرمایه داری بحرانها" ←

بدیهی بنظر می‌رسد. این در اروپای غربی، آمریکا و روسیه به میزان بدیهی است. اکنون ایدئولوگی‌های سرمایه‌داری بعد از قرنها سلطه جهانی می‌باید اذعان کنند که دو سوم جهان هنوز در درسنگی مفرط بسرپرده و یک سوم دیگر مشغول ابداع راههای برای تصرف هرچه بیشتر کارکران است.

بین سرمایه‌داری خصوصی و دولتی در این [امروز] هیچ تفاوت اساسی‌ای موجود نیست. سال ۱۹۶۱ تا [امروز] در اماتیک به مرار آورد. در این سال روسیه مقتدر، بزرگترین پاداشی که برای دادن به اولین فضانورد جهان یوری کاکارین با خاطر دستاورد خارق‌العاده کشتن بدرو مرد از زمین میتواند بیدار کند، اهداء یک آپارتامان، اناقه به او، همسر و فرزندش بجای دواتاقی که تا آن موقع در اشتغال شتند می‌اند.

اقتصادداران دوران‌ایشی وجود را زند که بار یاری بن بست نویسید انه سرمایه‌داری، در آرزوی فروش ایده‌انتزناسیونالیسمی "مسيحی" به "غرب" اند. آنها احساس می‌کنند که اکنونی برنامه اجرایی برای بنای آن ایده برویتر ابداع نمایند، طبقه سرمایه‌دار "فشار بیش از حد" متحمل نشده و در عین حال برای رهبران مناطق عقب مانده هم که در آن صورت در مقابل کمونیسم توتالیتی یعنی سرمایه‌داری دولتی، "سرمایه‌داری دموکراتیک" را انتخاب خواهند کرد، باند ازه کافی مقبول خواهد بود.

یکی از این اقتصادران دوران‌پیر باربارا وارد – (Barbara Ward) است که توسط نگاره نخست وزیر قتا برای ارائه یکسلسله "سخنواری درباره امور جهان" در دانشگاه قتا انتخاب شده بود. او گفت: "در درجه اول پرداخت وام خارجی، معاملات خارجی آمریکا بسختی یک پنجم بریتانیاست... در امروز جهان کمبود سرمایه است نه هزارزات سرمایه‌داران و قیب برای سرمایه‌گذاری در خارج".^۱

با این وجود خانم وارد می‌خواهد غرب را راضی کند که هم

سرمایه‌گذاری کند و هم بی محابا بددند. او "بُرد" غرب را تنها از این طریق می‌بیند. از این‌و توقیش برگمود سرمایه، اورا از ارائه تنشی باز - نمیدارد که "قدرتمندان" میتوانند به آفریقا و آسیا آنقدری که اقتصاد آن کشورها "در این محله" قادر به "جذب کردن" می‌باشد، بپورا زند. اور روایع اصرار میورزد که کل میزان مورد نیاز "حتی یک درصد درآمد ملی آمریکا نیست".^۲

ضحك، کلمات "در این محله" است. اوتا^۳ کید می‌کند که در روایع این عقب افتخارگی کارکران - "کمبود نیروی انسانی کارآزموده، یک عامل شدیداً محدود کننده است" - می‌باشد که اقتصاد را واردار به قبول ذره ذره صنعتی کردن می‌کند. این عده‌ده را درن "و تا ه دهه" یعنی نه کمتر از نیم قرن، بدرازا خواهد کشید! معلوم است خانم وارد هیچ عمله‌ای ندارد. اما مشیریتی که کسب آزادی‌پیرامیکند عجله‌دارد. خلق‌های آفریقا - آسیا قصد ندارند صنعتی کردن اقتصادشان را (چهره‌سده به به اصلاحات ارضی و تجدید سازماندهی کاست) چند قرن بدرازا پیشانند. دقیقاً همین سرعت حلزونی نوسازی اقتصاد پیشاند است که باعث روی آوری مشتاقانه ردنیای سیاه بسوی جین شده ظاهرا چین درحال کشیدن جاده جدیدی به صنعتی کردن بود. با غصب و سکرکون ساختن مفهوم مارکسیستی رهایی و استفاده از آن برای روییدن رژیم فاسد چیانگ‌کایچک، فدرت چین مائو در جذب مردم سیاه جهان بطوع‌عظیمی افزایش یافت. نه جنگ کره و نه اولین تصرف تبت، در برداشت آزادی و انزواج‌های خلاقه تازه رهاسده جهت تجدید سازماندهی رژیم نیمه فقود‌الی برینیارهای نوین تغییری دارد. بنظر می‌رسید که چین با برنامه‌های مدل روسی این در مقایسه با سرعت حلزونی صنعتی شدن هند، جهش مستقیمی بدرون جهان از لحظات تکنولوژی پیشرفت‌هه نموده، تولید غول‌اد بریتانیا را بمقابله می‌طباید.^۴

۱- باربارا وارد، Interplay of East and West ص ۲۲

۲- Mao's China (ایل کلوکستین؛ Yael Gluckstein)

۳- همچنین اثر آخر جاوکوچین (Chao Kuo-Chin)

۴- باربارا وارد، Five Ideas that Change the World ص ۱۳۹

ولی بزودی معلوم شد عز جهش بزرگ به پیشی "هم که انجام شده بود، برروی کمزخه میده توده و نه برای آنها صورت گرفته بود. آنچه درنتیجه رنج ازیام تاشام درحال استقرار بود نه یک جامعه نوین بلکه توتالیتاریانیسم سرمایه داری دولتی بود. سعی چین مائو برای طی مسیری بهتر از روسیه از طریق کار سربازخانه‌ای، انتظام سربازخانه‌ای، وزندگی سربازخانه‌ای درآمده حزب کمونیست چین جراءت "کمون" نامیدن آنرا بخود دارد، باعث تجدید نظر ملت‌های جدید سیاه شد. این نیست که طغیان تبت همسان عظمت انقلاب مجارستان با شوراهای کارکرده بود، اینهم نیست که تبتی‌ها اولین کسانی بودند که علیه کمونیسم بوروکراتیک طغیان کردند. سالها قبل، دهقانان و یتنام در مبارزات تسلیم ناشدند خود علیه امپریالیسم فرانسه از عوشه میان روی برناخته بودند. اما در آن موقع زمان آن فرانزسیده بود تاسایر موردنیز آماده بزیر سوآل بردند راه صنعتی کردن چین است.

بورگراتهای روشنفکر و بوکراتهای کارگری

بزرگترین مانع در راه ازکنای بیشتر این جنبش‌های رهایی ملی از جانب بوروکراسی روشنفکری ای که برای "رهبری" آنها ظهره ریافت می‌شود. بهمین نحو بزرگترین مانع در راه فائق آمدن طبقه کارگر بر سرمایه داری، بوروکراسی کارکری ای که رهبریت می‌کند است. از وقتیکه کسادی ۱۹۲۹، ورشکستگی سرمایه داری مالکیت خصوصی را نشان دارد، روشنفکر طبقه متوسط برنامه دولتی را باغوش گرفته است. او بجای اینکه مثل سابق باطیقه متوسط بومی کارکند، شهر را

(باقیه) Planning and Organization on Mainland China
 ۱- جالبترین اشارات و شواهد مسند در مطبوعات یوگوسلاوی ظاهر می‌شوند. "کمونها" در مطبوعات روزانه، هفتگی و ماهانه آنها منعکس می‌شندند. New Leader (ژوئن ۱۹۵۹) ضمیمه ویژه‌ای در اینباره از

بعض رهبری وکنترل دهقانان علیه سرمایه داران بومی خصوصی ای مثل چیانگ‌کایچک که با امپریالیسم پیوند نزدیک دارند، توك می‌کند. فرود آمدنش در روستا با خاطر رهبری و کمراء کردن دهقانان میتواند از سرمیز یک کافه پاریسی یا هم‌اما بیشترین از خود گذشتگی هاباشد. اما در رجای که او "بطور طبیعی" بعقام نمیرسد (یعنی از طریق ضد انقلابه همانند روسیه، جایی که او آشکارا بعنوان طبقه حاکم منصب کشته)، با خاطر امکان تبدیل شدن به نماینده برنامه دولتی در کارخانه و مزرعه، کاملاً حاضر است هرچیزی که لازم باشد را فدا کند.

واقعیت کریزناپذیر عصر سرمایه داری دولتی کنونی اینست که روشنفکر طبقه متوسط بعنوان یک پدیده جهانی، "اندیوید والیسم" [فرکرایی] را به "کلکتیویسم" ترجمه کرده و این برای او بمعنی مالکیت ملی شده، مدیریت دولتی، برنامه دولتی است. این در سالهای بعد از جنگ در رهبری جا، از اتحادیه‌های "سو-

سیالیستی" اسرائیل (که در عین حال بزرگترین مالکان کارخانه‌ها می‌باشند) تا افسران جوانی که بنام ناسیونالیسم با اسرائیل جنگیدند سربیرون آورده. واکنون در عراق بصورت نوع بومی ناسیونالیسم کمود نیستی ای که ناسیونالیسم ناصر را بمقابله طلبیده ظاهر گشت.

چه در کشورهای عقب‌افتاده و چه پیشرفت، روشنفکر بوروکرات متحد راسته بوروکراسی کارکری در برابر انقلاب پیوپلری است. شغل اوکنترل طغیان دهقانی یا هر طغیانی توده‌ای دیگر و مانع از خود انکشافی آنها می‌باشد.

البته نمونه اصلی و استاد همه آنها حاکم چین مائو تses توونک است که زمانی یک انقلابی مارکسیست بود. در انقلاب ۱۹۴۹-۱۹۲۵ چین مائو پتانسیل انقلابی دهقانان را کشف کرد. وقتی انقلاب عظیم رشید شکست خورد، مائو دریافت که طغیان دهقانی درست با خاطر اینکه از مرکز یعنی از مقرب حکومتی بسیار منزوی است میتواند اراده پیدا کند. مائو برخلاف آنچه تمام انقلابیون مارکسیست قبل ازاوه‌نکام شکست انجام داره بودند، نه به زندان یا تبعید، بلکه به کوههای وسیع

رفت تایک جنگنده چریک شود .
صرفنظر از اینگه مائو دیگر از پیروی توده‌ای برخورد ارنبود، آنچه
جدید بود و بنظرم آمد که صرفاً مسئله دفاع از خود است، تبدیل به
پشتونانه دهقانی (که راهمنان را هم محروم نمیکرد) به ارتشی مسلح
بود. او عماننده هر فرمانده جنگی برآن بود که این ارتشر را منطبق و
در عمل نکاه دارد، خواه این معنی راهپیمای طولانی ۶۰۰۰ مایلی
معروف که توسط حملات بیرونیانه چیانکایچک با وتحمیل گردید باشد
یا فقط یوش به یک هنگه برای مایحتاج. در تاریخ جنبش سای
مارکسیستی یک رهبر قبل از هرگز در جایی که جنبش توده‌ای وجود نداشت
یا ارتشر ساخته بود .

دومین شخصه ازاولی جاری شد. آنوقت و برای همیشه حزب
فاقد پشتیبانی توده‌ای که اصولش با خاطر پیروی از اصل رهبر انحراف
یافته بود، به قدرت روآورد. اما بدون حمایت توده‌ای نمیتوان واقعاً
قدرت رسید و برای ساختن چنان جنبشی برخورد اری از اصول، یک
تئوری رهایی، مارکسیسم، اساسی بود. اما صرفنظر از اینکه دعاوی
سوکنده خود را به اصول عام چه باشد، مائو اطمینان حاصل نمیکرد که
بطور خاص مود از مائو پیروی کند .

اگر کسی جرأت اشارة به اصول مارکسیسم پیدا کند، پاسخ مبتذل
زیرا دریافت میکند؛ "کسانی هستند که فکر میکنند مارکسیسم را وی هر
دردی است. ما باید بآنها بگوییم که مورد استفاده جزمه‌ای از مدد غوغ
کاوهم که میتواند بعنوان کود بمصرف برسد".

سومین و از عده مهمنتر، آگاهی یک مرکز، یک قدرت دولتی است.
آن موکز قدرت حتی اگر درابتدا یک غارهم باشد، شکل قدرتی است که
از لحاظ استراتژیک مستقر شده. حزب مهاجم برای مایحتاجش به آنها
بازمیگردد. ارتشر با دستور العمل هاینرا از آنجا راهی میشود. مبلغین
حزبی شرح مقادیر را از آنجا دریافت کرده و کزارشات خود را به آنها
می‌آورند. برای حمایت و ساختن آن، برای پروژه "کار رحیت تصرف
قدرت" همه کار میکنند .

کادر ارتشر - حزب مائوزمانی کارکران شهری راملقات کرد که

قدرت بالفعل دولتی را داشته و کارکران مجبوریه تشخیص این امر
شدنده که می‌باید هرچه سخت تر کار کنند؛

"ما به وجوده نباید به سیاستهای نادرست ماوراء چین که حزب
ما در دوران ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۳ نسبت به بورژوازی خرد پا و متوسط
انتخاب کرد اجازه تکرار بد هیم. نظرات کوتاه‌بینانه و یکجانبه باصطلاح
"رفاه زحمتکشان" بعض آنکه هدفمان را شد تولید و شکوفایی اقتصاد
کرده، هم منافع عمومی و هم‌خصوصی کار و سرمایه هر دو را در نظر گیرید،
تبليغ استاندارهای بالای غیراقتصادی برای شرایط کار، مالیات بر
درآمد تصادعی ... میکند." .

بارزه برای قدرت ممکن است مستلزم این باشد که معنی ضبط
زمین هیچ چیز بیشتر از تنزل داردن مالیات‌ربایی نبوده، یا بمعنى
گذر "بلا واسطه" به "کمون" باشد. همیشه و در همه حال رهبران رهبری
توده‌ها رحمت میکشند. و وقتی "زیاده رویهای" مثل دسامبر ۱۹۵۱
جلوکری شوند، "اندیشه ماعو" فاتح خواهد شد؛ "آدم باید ۸ ساعت
بخوابد و در روز بیشتر از ۱۲ ساعت کار نکند".

در عصر سرمایه‌داری دولتی ما، معنی کردن چه سریع باشد و چه
کند، چشم‌انداز حاکم توتالیتاری دولتی تالایه پائینی بروکارتها را و شنکر
در قدرت یا خارج از آن نفوذ کرده است. هم از اینروز است که جرج
پادمور آنقدر "نیوگ سیاسی" مائو را تحسین میکرد. او از کار سریاز -
خانه‌ای وحشی بخود راه ندار چرا که اطمینان داشت جایکاهش
در میان رهبران است. او با افتخار کتفه مائو در مردم مدفوع کاوکه
از "جزم" مارکسیستی قابل استفاده تر است رانقل قول میکرد. این
طریقی بود که او با آنچه "مارکسیسم دکترین" میخواند، یعنی با هر
مخالف اصولی ای با اپرتونیسم غیراصولی، بارزه میکرد .

۱- مائوتسه تونگ، "در مرور شرایط کنونی و وظایف ما" ، ۱۹۴۷ که در Moscow and Communist Party، نویسنده John H. Kautsky (John H. Kautsky) نقل گردیده .

"سوسیالیسم نمی‌تواند توسط یک اقلیت، یک حزب عرضه شود."

درست همانطور که مارکسیسم در مقابل با سوسیالیسم دولتی (که در زمان مارکس توسط لاسال نایندگی میشد) اکشاف یافت، مارکسیسم زمان نینی هم در مقابل همجانبه با هرگونه میانبرزدن به قدرت کارگری اکشاف پیدا کرد.

لینین تابد انجا پیش رفت که گفت خود اصل خرد کردن ماشین دولتی که نشانکر انقلاب پرولتاریایی بود هم وجه مشخصه آن نیست؛ "خرده بورژوازی برآشته هم ممکن است همانقدر بخواهد".^۱ وجه ممیزه انقلاب سوسیالیستی، طریقه تحصیل آن - ازیائین - بود؛ "مانتها یک راه را بود تایید قرار میدهیم، تغییرات ازیائین ماخواستار این بودیم که خود کارگران ازیائین اصول جدید، شرایط اقتصادی را طرحیزی کنند".^۲

خرد کردن ماشین دولتی که بین ۱۹۱۷ و فوریه ۱۹۱۸ با جام رسید، ساده ترین بخش کار بود. تکلیف مشکل وقطعی بدنبال آن آمد: او ادامه داد که جمعیت می باید "چون تنی واحد" دولت را کرد اند و اقتصاد را اداره کند و برای آنکار "ضروریست جدا ای بین شهرو روستا و نیز جدا ای بین کارگران بیدی و فکری را الغاء کنیم".^۳

اثبات اینکه این هدف کمونیسم راستین بود در این امر است که قاعده کمونیسم راستین با عبارتی در ازیهای متکبرانه کائوتسکی، منشویکها و سوسیال رولوسيونها و "بردران" عزیزان در بین تفاوت داشت. تفاوت در این بود که آنها همه چیز را به شرایط کار تنزل میدارند؟ آنوقت اگر حزب کمونیست بوروکراتیزه نمیگردید و اگر آغازه این طرز تفکر نمیکرد که میتواند برای توده ها آن کاری را با جام برساند که فقط خود توده ها میتوانند برای خود انجامش دهند، آنوقت و فقط

۱- لینین، منتخب آثار، جلد ۲، ص ۲۲۷ ۲- همانجا ص ۴۳۲

۳- لینین، منتخب آثار، جلد ۹، ص ۴۳۹ ۴- همانجا، ص ۴۳۹

آنوقت است که هردم میتوانستند بسوی سوسیالیسم حرکت کنند.

"تمام شهروندان درتنی واحد می باید بعنوان یک قاضی عمل کرده و دردار اره کشور شرک کنند، ویرای ما از همه چیز مهتر اینست که تمام زحمتکشان درتنی واحد را دردار اره کردن دولت وارد نماییم. این وظیفه ای بغاایت مشکل است اما سوسیالیسم نیتواند توسط یک اقلیت، یک حزب عرضه شود".^۱
این فقط بخاطر هصرف خارجی کفته نشد. درکنکره حزب ابراز کرد: توسط کسیکه در راه بقدرت وسیدن باشد هم کفته نشد. توسط کسیکه در قدرت بود ابراز کرد ید تابراین تاگید کند که حزب در تجدید نظر برنامه اش نباید جکونکی و چرایی قدرتیابی اش را زیاد ببرد. این بخاطر آنرا گفت تاتاگید نماید که حزب در قدرت هنوز اقلیتی از طبقه است، حال آنکه سوسیالیسم "تنها توسط رهای اهلیون نفر، بهنگامیکه آنها جکونگی برای خود انجام دادن تمام کارها را غراکرده اند میتواند عرضه شود".^۲

دقیقاً این نوع چشم اند از بود که در سال بعد بهنگامیکه انقلاب استعمراتی در عرصه تاریخی ظهره را یافتد، لینین را بر آن داشت تا آنها را به نقطه عزیمت حدیدی در تئوری اش تبدیل آند.

یک نقطه عظیمت جدید در تئوری:

طبیانهایی از زیر سلطه امپربالیسم

"آیا ما میتوانیم این اظهار که محله سرمایه داری اکشاف، اقتصاد ملی برای آن ملل عقب مانده ای که در حال آزاد کردن خویشند غیرقابل اجتناب است را صحیح تشخیص ر هیم"^۳

لینین این را پرسید و سپس بنام کمیسیون مسئله ملی و مستعمراتی صریحاً پاسخ داد که:

"ما می باید به این سوال پاسخ منفی بد هیم ما می باید"

برای این طرح پیشنهادی که کشورهای عقب مانده میتوانند با کمک پرولتاریای پیشرفت ترین کشورها بدون گذار از محله

سرمایه‌داری اکشاف به شورا و بعد از عبور از درون مرحله معینی از اکشاف به کمونیسم برسند، مبانی تئوریک بدھیم". ۱

ازین بیشتر نمیتوان تاءً کید کرد که این اظهارات غیرمتوجه را کسی میکرد که دهه‌اسال را صرف مبارزه با نارودنیکها (پویولیستها) کشور خودش که برآن بودند روسیه میتواند از روی مرحله سرمایه‌داری اکشاف بجهد کرده بود.

همانطورکه امروز نهرو فکر میکند میتواند از طریق پانچیات (شورا ۵) مستقیماً به سوسیالیسم برسد، نارودنیکها هم فکر میکردند روسیه میتواند آنکار را از طریق میرانجام دهد. لینین با آنها جنگ تلخی کرد و مبارله تئوریک را برد. تاریخ مطمئناً قضاوت وی را تائیید کرده. فقط چیزی بنیادین و ابژکیو میتوانست در مقایسه لینین چنین تغییر کاملی بعمل بیاورد. دو واقعه جهان تکان دهنده این دکنونی را بوجود آوردند. اولاً انقلاب ۱۹۱۷ دولتی کارکری واستقر ساخته بود که میتوانست به سرمینی از لحاظ تکنولوژیک حتی عقب افتاده باشد. آنیا در عین حال خود انقلابات مستعمراتی نقش ایجاد کرد. ثانیاً در عصر امپریالیستی رانشان دادند.

چنین داشت از مرحله کنونی اکشاف امپریالیستی سرمایه‌داری و مرحله منحصراً انقلابات می‌بود که از زمان خیش ایولند بهادر هفته عید پاک ۱۹۱۶ لینین را برآن داشت تا تاءً کید کند که همه ابتکارات و رعنه زمانها فقط از طبقه کارکر ناشی نمیشود. او این موضع را وقتی برولتاریا به عظیم‌ترین انقلاب در تاریخ – انقلاب اکبر – حصول پیدا نمود عوض نکرد. آن انقلاب تنها برحقیقت دیالکتیک تاریخ تاءً کید ورزید؛ همانطورکه ملل کوچک درحال جنگ استقلال میتوانند آغاز کسر انقلاب برولتاریایی باشند، طبقه کارکر کشورهای صنعتی شده‌ای که در حال حصول انقلابند هم میتوانند به کشورهای اکشاف نیافتند کمک کنند تا از صنعتی کردن سرمایه‌دارانه اجتناب ورزند.

البته این نقطه عزیمت در تئوری – صنعتی کردن بدون سرمایه‌داری – متکی براین پیشنهاده بود که کشورهای پیشرفته به برادران

خود در کشورهای عقب افتاده میتوانند کمک کنند و خواهند کرد. ۱ این صفحه از تاریخ کمینتن نه فقط توسط استالین که انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ چین را بنابودی کشاند بلکه توسط ترتسکی هم که درست این لحظه‌ها برای احیاء تئوری انقلاب مد اوصن انتخاب کرد، کم گوید. ایده انقلاب مدام، یعنی انقلابی که در مرحله بورزوایی توقف نکرده بلکه تا انقلاب پرولتاریایی یا سوسیالیستی اراده می‌باید ابتدا توسط کارل مارکس بعنوان درسی که می‌باید ازانقلابات ۱۸۴۸ اروپا بیرون گشید اکشاف را داده شد. ترتسکی در ۰۶ - ۱۹۰۳ این تئوری را هم بعنوان تحلیل و هم پیش‌بینی انقلابات ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ و ۱۹۱۲ روسیه اکشاف را داد. درحالیکه انقلاب مدام در نزد عموم صرفاً مترادف انقلاب جهانی می‌باشد، ترتسکی در ۰۶ - ۱۹۰۳ تاءً کید کرد که مفهوم او از آن اینست که "تئوری انقلاب مدام بر قرار گشته این امر بود که برای کشورهای عقب مانده، راه دموکراسی از طریق دیکتاتوری پرولتاریا عبور میکند". ۱

درست و قتیکه دوران سرمایه‌داری دولتی حقیقت تحلیل لینین از دهقانان در گلستانهای ملی را تعمیق نمود، ترتسکی قویتر از هر زمانی تئوریش را باین نقطه نظر آرایش کرد که "طبقه‌های دهقانی در چین همیش چیزی مکرر بقایای مبارزات پرولتاری بوده‌اند و تنها از پس تهییجی جدید از جانب پرولتاریا در پیاره برخواهند خاست".

بر طبق ترتسکی، توان موفقیت انقلاب سوسیالیستی در روسیه تزاری متصوراً ابتدا وابسته باین بود که طبقه کارگر دهقانان را هبربی کند، بعد این معنی حزب رهبری کننده پرولتاریاگردید، بالاخره مسئله برسر بلعیدن اتحادیه‌ها توسط مشین دولت کارکری شد. هم از این‌نوشت که لینین می‌باشد در وصیت نامه‌اش علیه "تفکر مدبرانه" ترتسکی هشدار دهد. بالاخره آنچه بعنوان پیش‌گویی درخشنان یک اکشاف در روسیه آغاز کردید، خود را در زندگی بعدی صرفاً بعنوان تجاهل لازم برای عدم رؤیت آنچه در چین درحال اکشاف بود عرضه کرد.

تئوری انقلاب مداوم ترنسکی در پرتو انقلاب چین

کلمات خود ترنسکی (درمورد ارزیابی اش از نقش دهقانان) از اتهام استالینیستی علیه وی برای "کم بهادران به دهقانان" گویا تو سخن میگویند. در جایی که مائو در کزارش بسال ۱۹۲۲ درمورد ایالت هونان^۱ حداقل آنچه در غلیان دهقانی نوین بود را در کوه ترنسکی برنادیده انکاشتن آن با استالین یکی بود.

در ۱۹۳۰ وقتیکه او به مبحث انقلاب روسیه رجوع کرد نوشت^۲: "این امر که دهقانان بمتابه یک کل یکبار دیگر - برای آخرین بار - ممکن بپندند که بعنوان عاملی انقلابی عمل کنند، در عین حال بضعف روابط سرمایه‌داری در روسیه و قدرت آنها گواهی میدهند". او چنین قضاوتی را علیغم آنچه درمورد لینین نوشت انجام دارد؛ این تشریح مفهوم راستین جنبش ارضی در روسیه، یکی از عظیم‌ترین خدمات لینین بسیور.^۳

ترنسکی ادعای کرد که درمورد مسئله ارضی شاگرد و پیرولنین بود. آنچه او آموخت و اینکه آموخته‌اش اورا بکجا مانتهی ساخت را می‌باید موردن سوال قرار داد. اودر ۱۹۳۸، ۱۱ سال بعد از انقلاب ۱۹۲۵-۲۷ حتی حس آگاهی ملی دهقانان راهم انکارکرد چه رسید به آگاهی سوسیالیستی؛ "دهقانان کثیر العده‌ترین و انتیزه‌ترین بوده، طبقه‌ای

۱- گزارش تحقیقی از جنبش دهقانی بر هونان (فوریه ۱۹۲۷) مائوتسه تونگ را میتوان در تاریخی مستند از گمونیسم چینی، نوشته گونراد براند (Conrad Brandt)، بنجامین شوارتز (Benjamin Schwartz)، و جان ک. فیربنک (John F. Fairbank) یافت.

۲- The Tragedy of Chinese Revolution
A Documentary History of Chinese Communism

۳- ترنسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد اول صفحه ۴۰۲

History of Russian Revolution

۴- همانجا، صفحه ۴۰۸

عقب افتاده و تحت ستماند که قادر به خیزش‌های محلی و جنگ پارتیزانی هستند اما برای اینکه این مبارزه به سطحی تمام ملی ارتقا^۱ یابد مستلزم رهبری طبقه‌ای پیش‌رفته و متمرکزتر می‌باشد".

او در آخرین نوشته‌هایش بسال ۱۹۴۰ بطور ملال آوری هم مفهوم انقلاب روسیه وهم تئوری انقلاب مداوم را تکرار می‌کند؛ "دهقانان بپای خود حتی قادر به فرموله کردن منافع خود هم نبودند... من مکارایه انکشاف و مبنای تئوری انقلاب مداوم مراجعت کردم... دهقانان مطلقاً قادر به ایفای یک نقش سیاسی مستقل نیستند".

تئوری‌ای که تایان حد از واقعیات عصر امپریالیسم و سرمایه داری دولتی بدرو باشد می‌باشد با خاطر تهی بودن خود سقوط کند، اینکه ترنسکیستهای امروزی هم میتوانند به تئوری انقلاب مداوم ترنسکی وهم به "کوهنهای" مائو سوکنده بخورند فقط نشانگر آست که تحریفات بسی مایه و تفکر مدبرانه ترجیح میدهند به نوعی قدرت دولتی بچسبد تایانکه به غلیان بنیادین توده برای ریشه‌کن سازی اتوريته اعتماد کند.

نباید اجازه داد چنین ایده‌هایی مارا نسبت به خروش انقلابات مستعمراتی کورکند. بلوغ عصر ما در این امر مشاهده شده که حتی یک انقلاب قصری صرفه همچون غلیان افسران در همراه، توسط برآمدان انقلابی توده‌های دهقانی و دانشجویان مجبور به انجام برخی اصلاحات ارضی و وحده "تفصیلات انقلابی"^۲ گردید.

نقطه شروع نه فقط با شرایط اقتصادی - محله جهانی سرمایه - داری - بلکه با بلوغ سیاسی است. خلقی که برای آزادی جنگیده و کشته میشود، باند ازه کافی بالغ هست که سرنوشت را نه فقط از لحظه

۱- مقدمة ترنسکی بر The Tragedy of Chinese Revolution

(ترازوی انقلاب چین)، نوشته هارولد ر. ایزاك Harold R. Issacs

۲- استالین، نوشته لئون ترنسکی، ضمیمه^۳، "مفاهیم انقلاب روسیه"،

صفحه ۴۲۵

۳- مصر در انتقال Egypt in Transition نوشته ج. و. س. لاکوتور (J. & S. Lacouture)

سیاسی بلکه در نفس مبنای سیاست – نوع کاری که انسان ایفا می‌کند – درست است بکیرد.

خلقی که باندازه کافی پیشرفته هست که نوع کاری که انسان در مرحله اتو ماشین انجام میدهد را به سوال بکشد، از پاسخ ماشین-آلات بیشتر و بیشتر فراتر رفته. آنها می‌بینند که پاسخ طبقاتی، پاسخی هومانیستی است. آنچه برای گفتن باقی می‌ماند اینست که این دقيقاً چیست.

مارکسیسم هومانیسم

انسان تنها بانان زندگی نمی‌کند، اما برای زندگی ماندن باید نان را شته باشد. ماتریالیسم انسانی مارکس برای انقلابات مستعمر-اتی امروز، هم پاسخ عاجل وهم درازمدت دارد.

حملات کمونیستی امروزی به هومانیسم نه اتفاقی اند و نه نکات نظری موشکافانه‌ای. آنها به این امر بنیارین که آیا این جنبش‌های انقلابی و نیز خیزش‌های طبقه کارگر از چنگال مرگ سرمایه‌داری دولتی بیرون خواهند آمد مربوط می‌شوند ونه هیچ کثراز آن.

مانیارزند وقوف براین امریم که استالین درست در بحبوخه جنگ جهانی دوم، در حالیکه مردم قهرمان روسیه در حال عقب‌اند تجاوز-گران نازی بودند، را برای تجدید نظر در تئوری ارزش مارکس انتخاب کرد. ۱۹۴۳ بعنوان سال یک مقاله ظاهرا غاضلانه، "برخی سوالات در مورد تدریس اقتصاد سیاسی" انتخاب شد زیرا این سالی بود که

۱- مقاله مذکور ابتداء در Pod Znamenem Marxizma ("زیر پوچ مارکسیسم") شماره ۸-۷، ۱۹۴۳ ترجمه و در American Economic Review (سپتامبر ۱۹۴۴) به همراه یک تفسیر تحت عنوان "یک تجدید نظر جدید در اقتصاد مارکسیستی" چاپ گردید. این مجادله را سبب شد که یک سال در آن نشریه بطول انجامید و در آخر من با یک پاسخ دفاعی، "تجدد نظر یا تصدیق مجدد مارکسیسم؟" بازگشت. (بقیه در صفحه بعد)

مدیران تولید روسیه، فن خط تولیدی (assembly line) آمریکایی را "کشف کردند". این طریقه استالینی فرمان دادن به روسها بود که بعد از جنگ در شرایط کار تغییری انتظار نداشته باشد. بخارا راینکه تئوری استثمار مارکس بر تحلیل او از قانون ارزش بمتابه قانون اکشاف سرمایه‌داری بناده، تئوری‌سین های روسی تا سال ۱۹۴۳ کارکرد آن قانون در کشورشان، یک جامعه بی طبقه ادعایی، را انکسار کرد و بودند. برای اینکه در آن واحد هم به کارکرد قانون ارزش در روی اذعان کنند وهم ادعای مایند که روسیه هنوز "یک سرزمین سوسیالیستی" است، تجدید نظری در مارکسیسم ضروری بود. این بفرم درخواست از آموزگاران مبنی بر عدم پیروی از ساختمان سرمایه مارکس درآمد.

همانطور که من در مارکسیسم و آزادی نوشتم، "مارکسیسم یا یک تئوری رهایی است و یا هیچ نیست. در جاییکه مارکس آزادی بشریت و ائتلاف هستی انسانی که قانون عام مطلق اکشاف سرمایه‌داری است را مدنظر داشت، "کمونیسم" روسی بر محرك اصلی سرمایه‌داری - پرداخت حد اقل به کارگر و بیرون کشیدن حد اکثر ازوی - تکیه دارند. اینها "برنامه" لقب دارند. مارکس آنرا قانون ارزش و اضافه ارزش نامید." (ص ۲۴).

همانطور که بریدن از تحلیل مارکسیستی ارزش در ۱۹۴۳ به فهم تداول استثمار کارگران روسی بود، حمله ۱۹۵۵-۵۶ به هومانیسم مارکسیسم بخصوص در مجارستان بمعنی کنترل امپریالیستی بر اروپای شرقی و دخالت جدیدشان - توسط کمک اقتصادی - در نیای مستعمراتی بود.

(بقیه پاروچی صفحه قبل) من در مارکسیسم و آزادی، هم با این مجادله وهم به مجادله برسر تجدید نظرهای ۱۹۵۵ در مارکسیست هومانیسم بتفصیل پر اختمام.

۱- نگاه شود به Question of Philosophy (۱۹۵۵)، که تنها بزبان روسی موجود است. وقتی مجادله از نظره تئوریک به حیطه عملی حمله و سرکوب انقلابات اروپای شرقی کشیده شد، در نشریات لهستانی و مجارستانی بخوبی ضبط گردید. ازان تاریخ تاکنون ←

کسانی وجود دارند که فکر می‌کنند "کمک" کمونیست روسی از برنامه "بند ۴" امپریالیسم آمریکا متفاوت است. و همانطور که دیدیم کسان دیگری در فروشن "انترناشونالیسم مسیحی" جهت متوقف کردن کمونیسم آنقدر بی تاب آند که اراده ایکنند برای ساختمان کشورهای توسعه نیافته فقط ۱/۷ درآمد ملی آمریکا مورد نیاز است. حقیقت آنست که نه سرمایه داری دولتی روسیه و نه سود های آمریکا و "متفقین شروعه دش" (بانضمام امپراطوری کروب آلمان غربی) هیچ وقت اقتصاد جهانی را بازسازی نخواهد کرد.

اقتصاد جهانی می باید بنیادی کاملاً جدید داشته باشد که با نیروی محرکی بغیر از صرف ماسیون سازی و سود خصوصی یا دولتی بگردش درآید. فقط یک نوع کیفیتا متفاوت کار، کاریکه از زهای ارزی به خلاقه مردم عالم ناشی میگردد، قادر به تجدید ساختمان جهان بربنیادهای نوین انسانی می باشد.

ولی ما در عصر اتحی زندگی میکنیم. انرژی اتحی و ماشینهای خود کار میتوانند کل انشاف صنعتی را تancockهای تشید کنند که در آن معجزات کتب آسمانی صالح تخیلی، حقیری خواهند بود. این تخیل نیست، آینده نیست. این از لحاظ تکنولوژیکی هم امروز است.

نیروگاههای اتحی هم آکنون در کارند. روسیه مدعی برنامه هایی است که بستر دریاچه راره مساطق لمیززع روسیه منفجر کرد. محافل سرمایه بزرگ از برنامه های در حال جریانی برای منفجر کردن اسلکه عظیعی در شمال آلاسکا بایک انفجار اتحی صحبت میکنند.

اما اگر انرژی اتحی برای ایجاد دریاچه های مصنوع انسان در بیابان و کویر گویی (Gobi Desert)، برای حرکت دادن کوه هم را بمنظور رسیش باران بمناطقی که آکنون خشک است استفاده میشود، اگر اینها نه خواب و خیال بل اموری هستند که امروز از لحاظ تکنولوژیکی امکان پذیرند، با این وصف اوج حماقت است اگر تصور شود سرمایه داری - خصوصی یا دولتی - قادر به تحقق آنها بوده یا خواهد شد

(باقیه پاورقی صفحه قبل) مقدار زیادی از آن مطالب بانگلیسی قابل ابتنایا گشته اند.

سرمایه داری نه فقط برای کشورهای توسعه نیافته بلکه برای خودش هم قادر بر انجام چنین اموری نخواهد بود. روسیه خوش چف همانند شرکتهای خصوصی آمریکا که در خواست قراردادهای مجله "سرشار از سود" میکنند، می باید مiliاردها صرف تکامل را کت کند و این نه بخاطر "اکتشافات فضایی" بایوق و کرنا اعلام شده، بلکه برای تولید مشکلهای قاره پیمای بالستیک است. هر دو قطب سرمایه جهانی سوگرم مجبور کردن علم به کار برای جنگ اتحی هستند، جنگی که میتواند کاملاً در حکم پایان تهدی که آنرا شناخته ایم باشد.

مقصود من از عبارت "مجبور کردن علم" این نیست که علم بد انگونه که در جامعه طبقاتی کنونی ترکیب یافته است، در صدر انجام کاری دیگر می باشد. مارکس مدتها قبل اینرا هم پیش بینی کرد. او در ۱۸۴۴ نوشت؛ "راشت یک هنر برای هستی و مبنای دیگری برای علم، اتحی است، یک کذب است (*a priori, a lie*)".

پیش کویی مارکس در مورد علم مدرن بخاطر این نهی باشد که او یک پیامبر بود بلکه از اینروست که انسان را بعنوان معیار تمام تکامل برگزیده و بنابراین فهمید که جدا ای کار فکری ویدی، بین علم و خود هستی، ریشه تمام تقسیمات طبقاتی است.

اگر کسی وجود دارد که هنوز فکر میکند از چنین تقسیم پایه های چیزی بخیر از یک جامعه استثماری نتیجه میشود، بکار نگاه مجددی به روسیه و آمریکا اند اخته و ببیند علم آنها را بکجا کشاند. دو کانگی ای که جامعه سرمایه داری را در بر گرفته و هر چیز را با ضد آن آشته کرده منجر به اتو ماسیون شده است. چیزی که بجای بارور ساختن کار انسان در آن واحد هم کاری بین از حد ازاو میکشد و هم از کار بیکارش میکند. از تقسیم اتم نه بزرگترین منبع انرژی زمین، بلکه مخرب ترین اسلحه ایش حاصل گردید.

اکنون دانشمند روش بین باهمه هویت طبقه میانی اثر این را می بیند. این دکتر ویلیام پیکرینگ (Dr. William Pikering) بود که اظهار داشت صرف نظر از اینکه چه کسی اولین بمب را بیاندازد، "ما

بانابوری کامل نیم ساعت بیشتر فاصله نداریم". دکتر پیکرینگ ادامه داد که چون خود را مشهد ان کمکی از دستشان برئی آید، مامی باید یک طرز تلقی کاملاً جدید نسبت به هستی، "یک اصل متحده کننده متعجه از قلوب و ذهن انسان" پیدا کنیم.

چنین اصل متحده‌ای هیچ چیز مگر مارکسیسم هومانیسم نمیتواند باشد. این همچنین نقطه وحدت بین توده‌های کشورهای توسعه نیافته و مردم عامی کشورهای پیشرفته است.

درست بهمین دلیل است که روسیه وارد مبارزه علیه هومانیسم میشود. جریان نهان (undercurrent) طفیان علیه ستمگران روسیه سازش ناپذیر و مداوم است. این طفیان در اقطار آنها امان نمیدهد.

طفیان حتی در رون رویه‌های کمونیست‌هاهم انعکاس یافته است. ازینرو ایمره ناگی (Imre Nagy) که از کمیته مرکزی حزب کمونیست مجا رستان اخراج گردیده در ۱۹۵۵/۶ دستورالعملی که نوشته کمیته مرکزی را خاطر جمع ساخته و وقتی توده‌ها به هومانیسم روی می‌آورند بخاطر این نیست که "خواستار بازگشت به سرمایه‌داری اند... آنها یک دموکراسی مردمی میخواهند که در آن کارگران برکشون و سرنوشت خود مسلط اند، جایی که به موجودات انسانی احترام گذاشته میشود، جایی که زندگی اجتماعی و سیاسی باروح هومانیسم پیوند خورده است".

تیبور دری (Tibor Dery) نویسنده کمونیست مجارستانی در ۱۹۵۶ در میدان پتروفی اعلام کرد؛ "ما آنقدر برای چیزهای مختلف جنگیده‌ایم که مسئله اصلی - هومانیسم - را فراموش کردی‌ایم: اما بوروکراسی حاکم بهیچیک از اینها گوش نمیدارد بخصوص که هومانیسم بصفحوم عرضه خود گردانی در کارخانه‌ها و دموکراسی کارگری" بود.

همانطور که دنیا میداند، محله بعدی مبارزه با هومانیسم نه شوری بلکه عمل بود - انقلاب مجارستان.

۱- ایمره ناگی درباره کمونیسم،
Dr. Imre Nagy on Communism،
در "برداخ از مسیح" گردید "In Defence of the New Course" ص ۴۹

ماشین توتالیتاری بیرونی که آن انقلاب را خرد کرد دربردارنده صورتهای نه چندان خندان خود را خروشچف و بولگانین (Bulganin) بود که تازه از سفر خوش‌بزم، مالایا و صحبت‌هایشان با مردم آنجا دریسارة آزادی از استعمار بازگشته بودند!

در آن موقع بود که کمونیست‌های روسی تمام هومانیستها را زیرمهیز قراردادند. کمونیست (Kommunist) (شماره ۵، ۱۹۵۲) خطرا در اد، لینینیسم "به هیچ نوع انسانی کردن" و به هیچیک از اصلاحات پیشنهادی مبلغین "سوسیالیسم هومانیستی" احتیاج ندارد. تا آن موقع بوروکراسی حاکم کمونیست لهستان "خط" را پذیرفته و علیه همه "رویزینیستها" حمله‌ور گردید. جرج میروسکی (Jerzy Mirowski) عضو پولیتیکوو در شب قبل از کنگره نویسنده گان نوشت: "تمام رویزینیستها خود را بعنوان مارکسیست‌های خلاق توصیف میکنند. تنها یک مارکسیسم وجود دارد و آن مارکسیسم است که حزب را هدایت میکند".

این حمله‌ها حزبی میباشد دقیق باشد چراکه در لهستان بود که آن هومانیسم ظهوریافته و به انقلاب مجارستان الهام بخشیده بود. خود لهستانی‌ها با اینکه تا سرحد انقلاب پیش نرفتند، بعد از حیران مجارستان تلاش‌هایی در موضوع گیوئی درمورد اصول نمودند. ازین‌رو نووا کولتورای (Nova Cultura) ۲۸ آوریل ۱۹۵۲ اظهار داشت: "ایده‌آل کمونیستی، آزادی پسریت - و فرد در رون چهارچوب جامعه - از الیناسیون در تمام حیطه‌های جامعه رامطالبه میکند. هدفم کسب حاکمیت توده‌ها، انهدام تقسیم بین آنها که از آزادی محرومند و گروه حاکمی که در مقابل مردم مسئول نیست می‌باشد. ایده کمونیسم، هومانیسم به هستی درآمده، ایده‌های جامع است".

۱- آنها که نمیتوانند نشریات لهستانی را در نیال کنند، میتوانند بسیاری از ترجمه‌های رمۀ اروپای شرقی (East Europe) (بیاننده گزارش میروسکی در شماره ۱۹۵۹ فوریه ۱۹۵۹) را در میانشان از اروپای شرقی، ۱۹۵۹ و ژوئن ۱۹۵۹

در آخرین روز بیست و یکمین کنگره حزب کمونیست روسیه (۶ فوریه ۱۹۵۹)، رئیس آنها م. ب. میتین (M. B. Mitin) — که عنوان عالی رتبه "صدر هیئت جامعه سراسری اتحادیه ای برای ترویج رانش سیاسی و علمی" را دارد — بماقت که چنانچه در جستجوی هومانیسم حقیقی (!) هستیم در کجا بدنبالش بگردید، "مفهوم پرشکوه و اصیل سوسیالیست هومانیسم مارکسیست لینینیستی" در گزارش خوشجف بود. ۱ بنظر میرسید که حکم "اگر نمیتوانید شکستشان دید آنها بپیوندید!" مورد اجرا بود. آدرست در پاراگراف بعدی ریاکاری عیان گردید میتین

۱- پراودا، ۶ فوریه ۱۹۵۹. این در Current Digest of the Soviet Press ۱۹۵۹ژوئن ۱۹۵۹ ترجمه گردید. این نشریه عموماً رسمی ترین نشریه قابل دسترسی مردم انگلیسی زبان است چراکه هیچ چیزغایی از ترجمه‌های نشریات کمونیستی را دربرداشت.

۲- این نه فقط مشخص کننده کمونیستها بلکه ترتیب‌کننده‌های "Internat ional Socialist Review" هست. آنها در شماره‌های زمستان و یائیز (۱۹۵۹) — مارکس‌جوان گشودند. این مقالات پر مدعای عنوان "سوسیالیسم و هومانیسم" را در آن مارکس‌خاطر جمع می‌سازند که هومانیسم مرحله‌ای بود که مارکس "از درونش عبورکرد". نویسنده آنها ویلیام ف. وارد (William F. Warde) نا آنچا پیش‌می‌برد که این نوشهای کمیسرا محصولات "مارکس نابالغ" بنا مدد.

کمونیستها بالاخره بعد از ۲۳ سال تاءخیر، چاپ انگلیسی دستنوشته‌های اقتصادی — فلسفی ۱۸۴۴ مارکس را آنهم فقط با خاطر افزودن پاورقی‌های واقعی عجیبی منتشر ساختند. آیا وارد در این صورت هم همراه ویراستاران کمونیست می‌شود؟ در جایی که مارکس مینویسد "کمونیسم در چنین صورتی هدف اکتشاف انسانی، فرم جامعه انسانی نیست" کمونیستها هم افزایند "متضاد مارکس در اینجا از" کمونیسم در چنین صورتی "، کمونیسم خام، کمونیسم مساوات طلبانه می‌باشد...". این نقد ادعایی مارکس از "کمونیسم مساوات طلبانه" نیست که کمونیستهای امروز را آزار میدهد. جان مطلب تاءکید مارکس ←

علیه تمام "رویزیونیستها" و بخصوص علیه "رویزیونیسم یوکسلاوی" تاخت. این چیست مگر ارتداد، مگر عقب نشینی تمام‌کمال ازلنینیسم که با تهمت زدن مدعی است که انسکاف دولت شوروی نشانگر "یک گرایش بوروکراتیک دولتگرایانه" است، که این اصل که دولت سوسیالیستی نقشی قطعی در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم ایفا می‌کند چیزی مگر یک "تجددید نظر پرآگماتیک دولتگرایانه در مارکسیسم" نیست.

اما علت که این روی نقطه ضعف کمونیستهای روسی داشت گذاشت مربوط به تئوری — انحرافی یا غیرهم — نبود بلکه بدینخاطر بود که تیتو از اهمیت ملیت‌های جدید آفریقایی — آسیایی باخبر است. او به کشورهای "بیطراف" وسیعاً سفر می‌کند و اینکار را بقصد افشاء نقش روسیه انجام میدهد.

سؤال اینست که تیتو در عرض چه چیزی را مطرح می‌کند؟ سرمایه — راری دولتی چه خود را "کمونیست" بنامد و چه ننامد، هیچ چیز بیشتر از سرمایه‌داری خصوصی برای فروشنده اند. کوشش هردو برای متوقف کردن نیروهای جدید از یافتن راه آزادی بلافضل است.

علت اینکه رهبران آفریقایی منحصراً بر انزوی خلاقه توده ها، پرولتیری، دهقانی یا بد وی تکیه نمی‌کنند این نیست که از "مارکسیسم دکترینیو" مستقل اند، بلکه بدینخاطر است که آنها وابسته به راه سرمایه‌داری صنعتی کردن هستند.

البته کشورهای توسعه نیافرده به کمک احتیاج دارند. آنها اول از همه آب میخواهند. اما در جایی که اقتصار زیرکنترل کارگران نیست — و در حال حاضر هیچ جا در چنین وضعی قرار ندارد — کمک خصوصی خواهد بود که با بند های حساب شده‌ای که بدان بسته شده، دریا — فت کننده را داخل یکی از مجتمع‌های قدرت که هضم به جنگ اتعی اند می‌کند.

(بقیه پاورقی) نه برملی کردن مالکیت بلکه برآزادی فردی است. از این‌روست هشدار داده اینه او علیه کمونیسم دولتی؛ "ما می‌اید بخصوص از تجدید استقرار جامعه بعنوان یک تجرید که در ضدیت با فرد است پرهیز کنیم. فرد، عستی اجتماعی است".

هرچیزی که ازیافتمن اصل متحد کننده مبارزات آزادیخواهانه آنها با مبارزات مردم عامی کشورهای پیشرفته کتریا شد، رامحلی برای خروج نیست. راه میانی ای از طریق پان آفریقائیسم موجود نیست، راه کمونهای چینی میانبری نه به آزادی بلکه به سرمایه‌داری دولتی توتالیتی است.

این امر که راه خروجی بغيراز مبارزه متحد توده‌های تمام جهان وجود ندارد، کشورهای مستعمره و سابقاً مستعمره رامحکوم به انکشاف "اجتناب ناپذیر" سرمایه‌داری نمیکند.

مردمی که باندازه کافی بالغند تابران آزادیخان بجنگند، برای بدست خود گرفتن سرنوشت درارباط با تجدید بنای جامعه خویش هم بالغند. کلیشه‌های مارکسیستی همانند سایر کلیشه‌ها مضراند و این کلیشه‌ای از نوع مطلقاً انتباه آست که به مردمی که اصلاً طبقه کارگرند ندارند بگوئیم "فقط اگر انقلاب پرولتری رخ دهد . . ." وغیره وغیره.

عزیمت جدید در تئوری درست همین بود. ابتکار انقلابی همواره از طبقه کارگر ناشی نمیشود. لینین در دروان سون یاتسن گفت راهی که به بولین میرسد ممکن است از طریق پکن عبور کند. اگرثیت قریب به اتفاق جمعیت جهان در شرق است و میاید نیروی بنیادین انقلابات مستعمراتی را بعنوان نقطه عزیمت جدیدی در تئوری بحساب آورد. این دیگر تئوری نیست بلکه امر مسلم است. نادیده انکاشتن آن بمنزله طرد خویش از تاریخ است. اثبات این درضدیت با توتا - لیتاریانیسم کمونیستی است، ضدیتی که هم در تئوری وهم در پ्रاتیک فرمی هومانیستی بخود گرفته. در مرور انقلابات آفریقا - آسیا علیه امپریالیسم غرب نیز همین مصدق دارد. در مرور جنبش‌های کارگری کشورهای ازلحاظ تکنولوژی پیشرفته هم همینطور. عمه جاجنبشهای آزادی خصلتی بین المللی دارند. تظاهرات‌های عظیم در زبان هم علیه آیزنهاور و هم علیه کیشی (Kishi) هدف گرفته بودند. اعتراض به قتل لو موها جهانی بود. حمایت از انقلاب کویا هم جهانی است. خود را کارگران بلژیکی از سرفورد آوردند در برابر لسوی اونیک

(Loi Unique)، مصمم جوانان آمریکایی در پایان دادن به تبعیض نژادی توسط تحصنهایشان، گردآمدن احساسهای ضد جنگ در راه - پیمانهای آلدرماسون "کارزار برای خلع سلاح اتمی" (Campaign for Nuclear Disarmament CND) - تمام این تجلیات روز و امروز، فردا را تعمیق خواهد دارد. آنها فراخوانی برای نوع متفاوتی از سیاست، یک نظام جدید جهانی، را بصفا در می آورند. بشریت بیکار ننشسته و شاهد نابودی خویش نمیگردد.

ضمیمه

مبازه ادامه دارد: نبرد علیه خمینی - حزب جمهوری

به چه نوع انقلابی نیازمند است؟ (مقدمه وزیر برجاب فارسی نامها) ۱۳۶۰ مهر ۳

۲۵ سپتامبر ۱۹۸۱

انقلاب در ایران به چنان عقیکردی رسیده که ظاهر ا فقط همین مانده که ضر انقلاب آنرا ببلعد . اما این اصلاً حقیقت ندارد . این حقیقت است که حزب جمهوری اسلامی تمام قدرت دولتی و نظامی را با حصار خود را آورد و حوزه های اعدامش در حال نیز باران انقلابیون راستین میانند که نسبت به آنچه از زمان قدرتیابی حزب بوقوع پیوسته بیدار شده اند ، (یعنی نسبت به قدرت توتالیتار ، قدرت اول گونه سرمایه دارانه متبرک شده توسط خمینی ای که تمام قدرت های "رودانی" و نیز زمینی را غصب کرده است . (اما) این حقیقت ضر ای رکه خمینی بتواند آنچه را کند که نیروی متفق شاه و حامیان غول ائم آمریکا که اورا ۲۵ سال در قدرت نکهد است ، قادر به اندامش نبود . آنها نمیتوانند آن مشعل جهانی نوبن قدرت انقلابی را که توسط انقلاب ۱۳۵۲ ایران برافروخته شد خاموش کنند .

همان درنه خوبی خویش حوزه های اعدام که آنون به همه سطوح ملت منجمله کوکان آن رسیده ، درست این امر را ثابت میکند و نشان میدهد که اپوزیسیون انقلابی علیه قدرت های موجود ناجه اند ازه عمیق و تسود های است . طنزآمیزترین اوضاع مفسوثر کنونی اینست که کمونیستها (حزب توده) ، توتسکیستها و مائوئیستها* همه در حال حمایت

* پکن رویو (۴۱ سپتامبر ۱۹۸۱) در جاپ کزارن خبرنگارخود که (بقیه در صفحه بعد)

از رژیم خمینی هستند. اپوزیسیون شامل آنها بی است که جرقه، نیروی واقعی و نیز شعور انقلاب بودند؛ از کارگران نفت که بالغ تر از ۹۰ روزه خود شاه را از قدرت بیرون کشیدند تا مجاهدین، از همین آزاری زنان که فصل دوم انقلاب را گشود تا جوانان که تکاپویشان برای جامعیت بخشیدن بخود در سراسر جهان شنیده شد و همچنین اقلیتها بپیروزه کرد ها که مبارزاتشان برای تعیین سرنوشت خود هنوز ادامه دارد.

در تجدید چاپ (فارسی) نامه هایی که انقلاب ایران را در حبیب اذکارش نسبت دنبال نمودند، روشن می شود که دین جانشین یک فلسفه آزادی نیست. کاملاً برعکس، فریفتاری دین فقط نیروهای اصلی را در حایلی پوشانده و از توده های در حرکت و تکاپوی آنان برای جامعیت بخشیدن بخود - آزادی - منحرف می شود. بهمین علت ما از همان ابتدا علیه دست کم گرفتن قدرت خمینی و نرخی را که آخوند ها برای استفاده از مساجد توسط اجتماعات چپ تعیین خواهند نمود، هشدار داریم، اجتماعاتیکه در درون سلطه شاه در هرجای دیگری غیرقانونی بود.

ولی همانطور که دست کم گرفتن قدرت خمینی و حزب جمهوری اسلامی نادرست بود، آنون نیز پریها را در نیز به قدرت آنها اشتباه است. این درست همانجیزیست که آنها آرزو می ازند ما انجام زده هیم. این درست همان کاریست که مانباید به آنان اجازه انجام زنند. در عین حال نمیتوانیم بگذرایم دلخوشیهای بی اساس در اطراف معلق بماند، خواه این بوسیله بنی صدر یا مسعود رجوی پر اخته شود که مخالف خمینی اند خواه توسط توتیکیستها و مائویست ها که پشتیبانی از خمینی را داشت این لوا که گویا سو استفاده او از واژه "ضد امپریالیسم"، "متقدی" است و به قدرت راستین کارگری می انجامد توجیه می کنند.

بعیه زینویس از صفحه قبل در ۱۱ سپتامبر تحت عنوان "تهران در عذاب تهیه شده بود، هیچ گوشه ای را تحلیل از نیروهای انقلاب نکرد. و چنانچه گوین این نیروها همان حکام کنونی اند، بدین نتیجه رسید که "بسیار درآور است که ایران را گرفتار ستیز داخلی ببینیم".

در عرض بیانیم انقلاب را هم در زمان وقوع وهم در پیر روحش دنبال کنیم و بگذراید اشکال جدیدی که آنون غلیان انقلابی در آن صورت میگذرد را ببینیم. مخالفت با آنها بی که در قدرتند بهمیج وجه به مجاهدین محدود نمی شود، اگرچه اینسان مسلمان ضد انقلابی نیستند، بعضی اینسان چیزی جز روی دیگر سکه جو خدهای اعدام خمینی نیست. آنچه درابتدا کمتر در مطبوعات کزارش میگذرد (او ضایع) قریب به جنگ داخلی است که بشدت در حیران میگذرد. حتی امروز هم که کزارش آن را در میگذرد، طوری واندوز میگذرد که کویا از بدبختی جاری شده است. حقیقت اینست که تظاهرات بالفعل توده ای، نبردهای خیابانی، مدتی است که اراده دار بوده. زد خود راهی ۲۷ شهریور در مرکز شهر تهران را در نظر بگیرید که متعاقب ۳ روز متواتی تظاهرات در خیابان هست ق (پهلوی سابق) بود که توسط باصطلاح "پاسداران انقلاب" سرکوب شده و مابین ۰۰ نفر کشته شدند. بدون اغراق هزاران نفر توسط خمینی اعدام گشته اند.

این بد انمعن نیست که انقلابیون جدید خواهان بازگشت بقدرت بنی صدر - یا رجوی - هستند. بر عکس، جوانان میگرسند؛ بنی صدر موقعی که در قدرت بود در پیشیبانی از کارگران برای حفظ نیروهای خود و درخواست حق کنترل تولید چه کار کرد؟ برای رانشجویانس که تکاپویشان برای جامعیت بخشیدن به خود از طریق برقراری رکه های کتاب، روزنامه های محدود و مباحثاتشان در حکوم همه ایده های آزادی بعبل درآمده بود چه کاری انجام داد. در عرض آیا او درستن دلوی آزاد به رانشگار تهران به خمینی و حزب جمهوری اسلامی پاری نرساند؟ وقتی زنان نه تنها در روز بین المللی زن تظاهرات کردند، بلکه اعتراض خود را اراده داره، فریار زدند؛ "ما برای آزادی جنگیدیم ولی عدم آزادی بدست آوردهیم، او چکار کرد؟ این اعلام جرم تنها علیه خمینی و حزب جمهوری اسلامی نبود، بلکه همچنین علیه قطب زاده تیپرال" که کنترل رسانه های جمیعی را درست داشت و از یخن حبشه و خواسته های آنان خود را ای کرد مسوق را داده شد. زنان، مانند کرد ها، مسلمان

شاهد تحقیقات توده ها نبوده اند . خواه این خود تعیین سرنوشت کردن ملتها و خواه ایده ها باشد . در عرض آیا بین صدر و رجوی - مثل سایرین - در مقابل قانون اساسی و مستقرکردن دین سالاری دوشکل ولا - یت فقیه ، سرتعظیم فرود نیاورند ؟

واما آنها که طرفدار روپیه اند (مثل حزب توده) یا هوار اران چمن ، همچنین آنها که دنباله ره سرمایه اران دولتی که خود را کمیسیون میخواهند هستند (مثل ترنسکیستها) ، آنها همه نه فقط از خمینی دنباله رهی کردند بلکه همچنین " ضد امپریالیسم " قلابی اورا (بویژه در جنگ ایران و عراق) پذیرفته اند . کوئی این یعنی حقیقتا برای انقلاب پیکار کردن ، ضد امپریالیسم " تنها و ازهای شده برای پنهان نودن ماهیت استثمارکردن ، توتالیتی و دین سالارانه حزب جمهوری اسلامی که با ماهیت دیگر حکام سرمایه اری هیچ فرقی نمیکند . یقینا امپریالیسم آمریکا بدنبال بازیافتن قدرت خود در ایران است . ولی [آمریکا] در این خواست خود تنها نمیست ، وروپیه غول اتفاق دیگر از امتیاز داشتن یک حزب در ایران برخواهد است .

تنها راه برپا کردن یک مبارزه راستین علیه امپریالیسم ، ضدیت با حکام استثمارگر در شهر خود است . این همان کاریست که توده ها در انقلاب انجام دادند . وقتی شاه را به راه حامیش امپریالیسم آمریکا برپا راندند . آنها در آنجا توقف نکردند . آنها پرچم آزادی ، آزادی کامل ، که به هیچ قدرت دولتی - چه آمریکا ، چه روسیه و چه هر قدرت استثمارگر دیگر منجمده قدرت های خاور میانه - متصل نباشد را با همراهی میانه بود ، از جایگاهی که اشغال کرده بود بزیراند افت . مرحله کاملا نوینی از آزادی جهانی را کشود . بیک کلام ، نه " نفت " (بلکه) انقلاب راهنمایی نه تنها برای ایران و یا حتی خاور میانه ، بلکه برای جوانان سراسر جهان شد که در کارنبرد باعه سرمایه اران و امپریالیستها - بویژه امپریالیسم خونخوار آمریکا منتهی نه فقط محدود به آمریکا - بوده اند .

تکرار میکنیم ، دریک کلام وقتی کشوری مثل ایران نشان دارد که میتواند هم شاه و هم بیکی از روابر قدرت اتفاق را از پایگاه قدرتمند در ایران ، در نفت و در جغرافیای سیاسی منطقه برآفکند ، ثابت نمود توده های در حرکت که در فض آزادی را در گف میگیرند از چه قدرت لا بیزا لس بروخور ارند . بیرون ریختن میلیونها نفر ، فکر لا بیزال بودن قدرت ترور - یسم (چه ساواک و چه بسب اند ازان) را غیر ممکن ساخت . قدرت لا بیزال توده های در حرکت - کارکنان ، جوانان ، اقلیت های ملی ، زنان آزاد بخواه - بودند .

تضارب خیم در این غلیان انقلابی بنیادین عدم بهره مندیش از یک فلسفه انقلاب بود . لازم است یکبار دیگر تاکید کنیم که دین جای فلسفه انقلاب را پر نمیکند . حتی اگر دین یک فلسفه بود - و عمل نتو - ریشه های * آن چنان است که گویند هست - واژه کلیدی انقلاب است نه دین ؟ چه اسلامی ، چه مسیحی ، چه بود این ، چه یهودی ، یا هبر دین دیگری . آنچه کلیدر تا غلیان های انقلابی بعد از جنگ دوم جهانی در اروپای غربی به انقلاب بلوغ نیابد ، اختلاط دین با انقلاب اجتماعی بود ، که اولی فقط رقیق شدن دین را موجب شد .

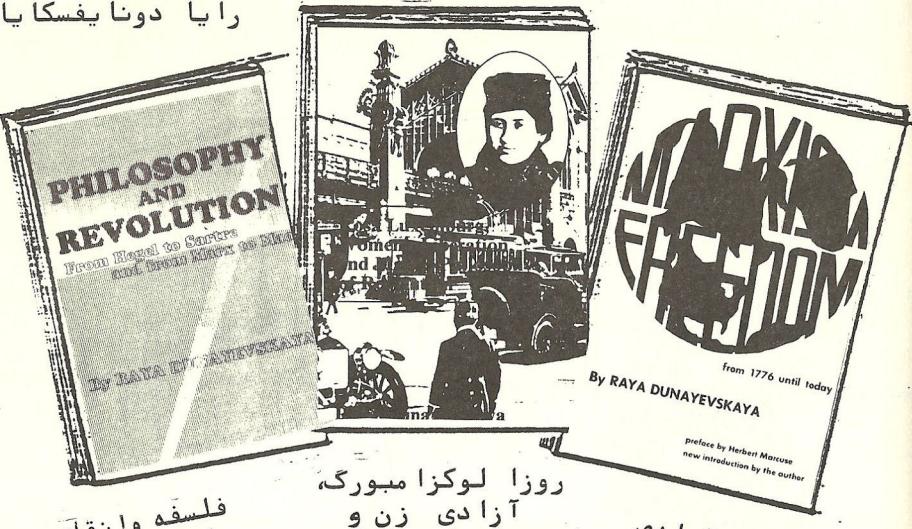
مارکس مذهب ستمنگ را از مذهب سنتدیده که وی ندانید را بعنوان آله مخلوق سنتدیده ، قلب جهان بی قلب " شناسایی کرد ، متعایزن نمود . " رفع مذهب بعنوان خوشحالی موهوم مردم ، بعنوان خوشحالی واقعی آنهاست ... از اینرو وظیفه عاجل فلسفه ای که در خدمت تاریخ است غریبان کردن از خود بیکانگی انسان میباشد " . دستیابی به آزادی و خوشحالی واقعی بمعنى استحاله واقعیتی بود که چنین از خود بیکانگی انسان را ضروری میسازد . و بنابراین بدست آوردن آزادی واقعی . چیزی که در تعقیب خمینی ، کس که کریشن مذهب بجای فلسفه را علی گرده ، میباشد نه تنها انبوچی از اشباح ، بلکه یک غلیان انقلابی در حال جریان است . منظور من تروریستهای نیست که خود را بسیار بین از رعبی حزب جمهوری اسلامی که قصد برآفکند شر را دارند بکام علی سریعی بخصوص نکاه شود به مارکسیسم و دیگر سفسطه های غربی ، نوشتند *

مود میفرستند . منظورم اینست که آنچه با خمینی مقابله میکند ، یک بیکاری ۰ ۰ درصدی ، توم افسار گسخته ، نارضایقی دهقانان و نیز کارکران ، غلیان انقلابی درحال جریان از پائین است .

(باید یک کلام دیگر درمورد ببعها گفت . هیچکسر حتی مجاهدین نمیتوانست ناین حد به حريم داخلی نزدیک شود . مخالفت در درون حزب جمهوری اسلامی ، در درون "صپاه پاسداران" وجود دارد . آنها مسئول "امنیت" بوده و تنها همانها میتوانستند آن دسترسی را داشته باشند .)

بخاطر آوردن نقاط اوج انقلاب بمعنی فراموش کردن اینکه اکنون به یک نقطه قهرمانی رسیده نمیباشد . بن بست جنگ عراق - ایران باندازه پروری درآزادیها و استقلال داخلی اساسی نیست . انقلاب فسروان صعودی بنیادین خود را داشت ولی فاقد یک فلسفه انقلاب بود و نمیتوانست راه ناهموار آزادی کامل و نیز همبستگی با تمام آنهایی که در سراسر جهان آرزوی دنبال کردن راهنماییش را داشتند را مکثوف نماید . آنچه مورد نیاز میباشد پوراندن تئوری ای است که هرگز خودرا از فعلیته فعلیته که دیگر نمیتواند از تئوری جدا باشد ، جدا نکند .

بسمت چنان مقصدی ، بسمت متحده کردن یک فلسفه انقلاب با یک انقلاب بالفعل است که آن آمریکای دیگر ، آن آمریکای دوم - گرایش انقلابی مارکسیست هومانیستی که بیانکر آنست - گوشیده . اینست آنچه مارا به دنبال کردن شکوفایی انقلاب ایران و همبستگی با آن هدایت نمود . مابا شما یکی هستیم . ما هرآنچه در توان داریم برای کمک به نبرد آزادی بکارخواهیم برد .



فلسفه و انقلاب
از هگل تا سارتر
و از مارکس تا مائو

روزا لوکزا مبورک
آزادی زن و
مارکسیسم و آزادی فلسفه انقلاب مارکس
از ۱۷۷۶ تا امروز

در حالیکه مارکسیسم و آزادی که ساختمانش ببر ۲۰۰ سال
جنش از پرایتیک - آزادی تا امروز - استوار است ، هم
ریشه های امریکایی و هم بینالمللی "هومانیسم نوین"
مارکس را مکثوف میکند؛ فلسفه و انقلاب با
با ز آفریدن ریشه های فلسفی ما رکن هم در دیالکتیک های
و همدرج جنش انقلابی زمان او ، این نیروهای انقلاب
- کارکران سپاهان ، جوانان و زنان - - را به عنوان
شعور عمر مابر میشاردد . مارکسیست - هومانیسم با
دنبال کردن ۲۰ سال جنبش از پرایتیک به تئوری
در عصر ما و همچنانی با آن توسط تکاملی شوریک در همان
سده دهه ، از طریق مکثوف کردن جاده ای بهدهه ، ۱۹۸۰
در "لحاظات نوین" دهه آخر خیات مارکس ، مقابله خواهی
این "لحاظات نوین" مارکس را ملاقات کرد است .
جنین جاده ای ، این مسیرهای انقلاب - چه در تولد
یک نسل کاملاً جدید از انقلابیون ، منجمله تبدیل آزادی
زن از یک ایده که زمانش فرا رسیده به یک جنبش ، یا در
ظهور یک جهان سوم کاملاً جدید - است که محتوى کتاب
روزا لوکزا مبورک ، آزادی زن و فلسفه انقلاب مارکس
را فرم میدهد . این اثر مارکسیستهای بعد از مارکس را
بمقابله میخواهد تا به مارکسیسم مارکس برگردند .
وقتیکه جهان اتفاقی تحت تهدید انقراف خود تمدن بسر -
میبرد لازم است که نه فقط آنچه موجود است را رد کنیم
بلکه آینده هومانیستی انقلابی ای که در بطن حال وجود
دارد را عیان نمائیم .

قابل ابتنیاع از : انجمن آزادی
E&A POBOX 07101 DETROIT, MI 48207 USA
بهای هر کتاب ۹۵/۰۰ دلار . تریلوژی (هرسه ۲۷/۰۰ دلار
(به زبانهای فرانسه ، آلمانی و انگلیسی)

[متن فارسی مطلب فوق برای اولین بار در "انقلاب و آزادی" ۳، پائیز ۶۰ منتشر شد .]